



امنیت از دیدگاه آیت‌الله جوادی آملی

نجف لکنزایی*

چکیده

امنیت یکی از مؤلفه‌های مهم اجتماعی است و بررسی آن از دیدگاه آیت‌الله جوادی آملی محور این مقاله است. با توجه به اینکه ایشان در هیچ یک از آثار خود بحث مستقلاً در این باره مطرح نکرده است، نگارنده این پرسش را به روش استنباطی پاسخ می‌دهد که تکیه اصلی این روش بر فهم و تجزیه و تحلیل آثار متفکر موردنظر در چارچوب مکتب فکری اوست. از این رو چارچوب نظری علل اربعه برگرفته شده از فلسفه اسلامی، پشتیبان نظری مباحث این پژوهش است. امنیت به عنوان یک امر حادث، چهار علت دارد: علت مادی، علت صوری، علت فاعلی و علت غایی. با توجه به رویکردهای فلسفی آیت‌الله جوادی آملی در پرتو مکتب حکمت متعالیه، نگارنده تلاش می‌کند نگرش امنیتی متعالی ایشان در محورهای چهارگانه مذکور را با نگرش امنیتی متدانی و متعارف مقایسه کند.

کلیدواژه‌ها: امنیت متعالیه، امنیت متدانی، امنیت متعارف، علت فاعلی امنیت، علت مادی امنیت، علت صوری امنیت، علت غایی امنیت.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

*. دانشیار گروه علوم سیاسی دانشگاه باقرالعلوم (ع). دریافت: ۱۳۹۰/۰۲/۱۰ پذیرش: ۱۳۹۰/۰۳/۱۰

مقدمه

امنیت فوری‌ترین، ابتدایی‌ترین و ضروری‌ترین نیاز انسان در سطوح مختلف است؛ چه آن زمان که به صورت فردی مطرح است و چه آن گاه که تعلق اراده فرد در تحقق افعال و امور، نیازمند ضمیمه شدن اراده‌های دیگران باشد؛ مثل اینکه بخواهد دولت‌سازی یا امت‌سازی کند یا استقلال سیاسی، اقتصادی و فرهنگی کشورش را پاس دارد و یا در سطح وسیع‌تر بخواهد جهانی امن و آرام داشته باشد. از نظر آیت‌الله جوادی آملی، انسان معاصر در همه این زمینه‌ها دچار انحطاط امنیتی است؛ چه در سطح خرد، چه در سطح میانی و چه در سطح کلان. در اندیشه ایشان، ریشه این انحطاط در «قیام للنفس» به جای «قیام لله» است.

ایشان با استناد به آیه ﴿قُلْ إِنَّمَا أَعْظَمُكُمْ بِوَحْدَةِ أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مِثْلِي وَفُرْدِي﴾ (سوره سبأ، آیه ۴۶) معتقد است خدای سبحان می‌فرماید من با یک رهنمود، جهان بشریت را تربیت می‌کنم: «برای خدا برخیزید» آنها که در تهذیب روح کوشش کرده‌اند، می‌گویند: اولین قدم «یقطه» یا بیداری است. انسان خوابیده، نه می‌ایستد و نه می‌رود و اگر زلزله‌ای بیاید، خانه بر سر او فرومی‌ریزد و اگر سیلی بیاید، جسد او بر فراز آب خواهد رفت و طعمه هر حادثه تلخ دیگری خواهد شد. انسان بیدار است که خطر را حس می‌کند و از آن می‌رهد و انسان غافل در خواب است. حدیث پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله که: «النَّاسُ نِيَامٌ فَإِذَا مَاتُوا انْتَبَهُوا» (بحارالانوار، ج ۵۰، ص ۱۳۴) ناظر به همین معناست. همچنین در سخنان نورانی امیرالمؤمنین علیه السلام آمده است: «نَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْ سُبَاتِ الْعَقْلِ؛ از خواب و تعطیلی عقل به خدا پناه می‌بریم» (نهج البلاغه، خطبه ۲۲۴) عقل بشر آنجا که نمی‌فهمد، معطل و آنجا که می‌فهمد، ولی کاری نمی‌کند، خاموش است. عقل، چه عقل نظری و چه عقل عملی، باید کوشا و فعال باشد و اگر کسی به مدد این عقل بیدار شود، بیداری او با حرکت درمی‌آمیزد (مراحل اخلاق در قرآن، ص ۳۶).

در جامعه بشری - همانند آحاد آن - رخدادهای تلخ و شیرین، حکومت‌های حق و باطل و انقلاب‌های مردمی و غیر مردمی، همگی در مسیر آسیب، معبر گزند و معرض آفت هستند؛ زیرا همگی در حوزه طبیعت قرار دارند و قلمرو طبیعی، اقلیمی زحمت‌ساز و تغییرار است و خداوند صیانت چیزی غیر از قرآن مجید را به عهده نگرفته است. هان ای سپاهیان باصفا، ای جانبازان باوفا، ای آزادگان سرفراز و ای

خانواده‌های مُعَزَّز شهدا! اگر بخواهید انقلاب اسلامی ایران از گزند گذار
استکبار و صهیونیزم بین‌الملل و از آسیب سیا و موساد و سایر دستگاه‌های
اطلاعاتی و امنیتی محفوظ بماند که البته خواهان آنید، قرآن‌مدارانه زندگی
کنید تا در سایه قرآن‌محوری، دولت و ملت و مملکت محفوظ بماند؛ زیرا
هر موجود آسیب‌پذیر باید به موجود محفوظ الهی مرتبط شود تا سرمایه
صیانت خود را از آن دریافت کند. پس فرد یا جامعه‌ای که درصدد حفظ
قرآن و علوم و حیاتی است، در حقیقت سرگرم رهایی برای ورود به حصن
حصین خداست که دژبان آن، مصونیت مطلق اهل حصن خود را تضمین
فرموده است. هر اندازه از قلعه امن الهی خارج شویم، به همان نسبت از
حراست خدا محروم و در معرض آسیب قرار می‌گیریم. (سرور هدایت، ج ۴،
ص ۱۴۶)

بنابراین انحطاط امنیتی، معلول دور شدن از مکتب و قرآن اهل بیت علیهم‌السلام است. یکی از
اهداف اصلی آیت‌الله جوادی آملی در همه مباحث علمی اعم از مباحث عرفانی، فلسفی،
اخلاقی، کلامی و فقهی این است که انسان و جامعه انسانی به امنیت حقیقی که ناظر به
بقای ابدی انسان است، برسد. بر همین اساس، گستره مباحث امنیتی در آثار ایشان بسیار
وسیع است. از فلسفه امنیت تا فقه امنیت، از مدیریت مسائل امنیتی تا اخلاق امنیت و از
مباحث امنیتی در قرآن تا نگاه عرفانی به امنیت. ایشان معتقد است بر اساس آیه شریفه
﴿الَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ أُولَئِكَ لَهُمُ الْأَمْنُ وَهُمْ مُهْتَدُونَ﴾ (سوره انعام، آیه ۸۲)
مؤمنانی که به گناه آلوده نشده‌اند، در سایه امنیت مطلق هستند. اینها در قیامت نیز در حریم
امن الهی به سر می‌برند: ﴿لَا يَسْمَعُونَ حَسِيسَةً وَهُمْ فِي مَا اشْتَهَتْ أَنْفُسُهُمْ خَالِدُونَ * لَا يَحْزَنُهُمُ
الْفَرْعُ﴾ (سوره انبیاء، آیات ۱۰۲-۱۰۳) این گروه هم در دنیا در امان هستند و ترس و حزن ندارند
و هم در آخرت از امنیت بهره‌مندند. آن‌ها کسانی هستند که فضایل نفسانی را یکی پس از
دیگری تحصیل کرده، به جایی رسیده‌اند که ذاتشان در علم و عمل کامل گشته و به تدریج
معرفت فطری آنها شکوفا شده است؛ زیرا با عمل، معرفت را آبیاری کرده‌اند تا بذر شناخت
به صورت درخت بارور شود که ثمره میوه درخت معرفت، شهود خدای سبحان و اسمای
حسنای اوست و اگر کسی حق را مشاهده کند، هرگز غیر از او محبوبی نمی‌پذیرد؛ زیرا
ارزش هیچ چیز به اندازه جمال و جلال او نیست و اگر عده‌ای به جایی رسیدند که ذاتشان
محبوب خدا و خدا محبوبشان شد، همه نظام آفرینش به آنان مهر می‌ورزد و همین گروه

می‌توانند بر جهان حکومت کنند: ﴿وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ﴾ (سوره اعراف، آیه ۱۲۸) و ﴿وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ﴾ (سوره قصص، آیه ۵؛ فطرت در قرآن، ص ۲۵۷)

نکته دیگر اینکه در هیچ یک از آثار آیت‌الله جوادی آملی، فصل مستقلی به موضوع امنیت اختصاص نیافته است؛ اما در همه آثار ایشان می‌توان مباحث امنیتی را ردیابی کرد. این مسئله، انجام پژوهش درباره امنیت از دیدگاه ایشان را با مشکلاتی مواجه می‌کند. امنیت هم مثل علم است و هم مکتب و به عبارت دیگر، هم وجوه تجربی دارد و هم وجوه هنجاری، فلسفی و ارزشی. مفروض نگارنده این است که آیت‌الله جوادی آملی پرسش‌های مربوط به امنیت به مثابه یک مکتب را پاسخ داده‌اند. هرچند این تفکیک با نگرش‌های جدید سازگار است و در نگاه معرفت‌شناختی ایشان به رسمیت شناخته نشده است. از این رو باید در استنباط مکتب امنیتی آیت‌الله جوادی آملی به مکاتب عرفانی، فلسفی، کلامی، اخلاقی و فقهی ایشان اشراف و توجه داشته باشیم.

فرضیه مقاله حاضر این است که نگرش امنیتی آیت‌الله جوادی آملی به تبع مکتب فلسفی ایشان، نگرش امنیتی متعالی در برابر الگوهای امنیتی متدانی است که تمایزهای فراوانی میان این دو وجود دارد. در اینجا با تکیه بر پرسش‌های مطرح در حوزه امنیت، به تبیین الگوی موردنظر این حکیم متأله پرداخته خواهد شد.

روش نگارنده در این مقاله، استنباطی و استنادی و تحلیل محتوای متون با تکیه بر مکتب فلسفی ایشان (حکمت متعالیه) و در پیوند با منطق روش‌شناختی حاکم بر متون دینی به‌ویژه از منظر استاد خواهد بود. بر اساس تتبع نگارنده، تاکنون هیچ اثری درباره دیدگاه‌های امنیتی آیت‌الله جوادی آملی انجام نشده است. به لحاظ سوابق پژوهش، یاد این مطلب شایسته است که پیش از این، مقاله «فلسفه امنیت از دیدگاه امام خمینی علیه السلام» از نگارنده منتشر شده است. (فصلنامه مطالعات راهبردی، ۱۳۸۹، شماره ۴۹) دیدگاه آیت‌الله جوادی آملی ضمن اینکه به لحاظ الگوی کلان با آن مقاله اشتراک دارد، به تبیین بیشتر الگوی امنیت متعالی مدد می‌رساند. همچنین مطالبی که در مقاله «کاربردهای امنیتی انسان‌شناسی حکمت متعالیه» آمده است به فهم بهتر ره‌آورد این مقاله کمک می‌کند. (فصلنامه مطالعات راهبردی، ۱۳۸۹، شماره ۱۵۰)

مفاهیم و چارچوب نظری

به نظر حکما و فلاسفه و از جمله حکیم متاله، آیت‌الله جوادی آملی هر امر حادثی نیازمند چهار علت است: علل مادی، صوری، فاعلی و غایی. علت در تقسیم اولی به دو قسم تامه و غیر تامه منقسم می‌شود. علت تامه آن است که معلول به غیر آن محتاج نیست و وجود آن تمام نیاز معلول را تأمین می‌کند. با وجود علت تامه، معلول تحقق می‌یابد و با عدم آن، معلولی در کار نخواهد بود. بین علت تامه و معلول - در هر دو طرف وجود و عدم - تلازم است؛ اما علت ناقصه در طرف وجود با معلول تلازم ندارد؛ ولی بدون آن معلول محقق نمی‌شود. (فلسفه صدر، ج ۲، ص ۱۵۴)

بر اساس این تلازم، دو مفهوم برای علت بیان شده است: نخست آن که علت چیزی است که از وجود آن، وجود چیز دیگر و از عدم آن، عدم چیز دیگر پدید می‌آید؛ یعنی بین آن‌ها تلازم وجودی و عدمی است که این تفسیر ناظر به علت تامه است. مفهوم دوم اینکه علت چیزی است که بین آن و شیء دیگر تلازم عدمی است؛ اما تلازم وجودی نیست؛ یعنی با وجود علت، ممکن است شیء دیگر نباشد. این تفسیر ناظر به علت ناقصه است. (همان)

علت ناقصه چهار گونه است که علت یا جزء معلول است یا خارج از معلول؛ اگر جزء معلول باشد یا حیثیت فعلی معلول را تأمین می‌کند یا حیثیت بالقوه آن را. معلولی که دارای حیثیت قوه و فعل است، در مدار طبیعت قرار دارد و علتی که حیثیت فعل آن را تأمین می‌کند، «صورت» و علتی که حیثیت قوه آن را تأمین می‌کند، «ماده» نامیده می‌شود. اگر علت جزء معلول نباشد، یا منشأ پیدایش آن است که در این صورت «فاعل» است و یا غایت پیدایش آن می‌باشد، در این صورت «غایت» خواهد بود. (همان، ص ۵۵)

اجزای مرکب در ترکیب‌های حقیقی و اعتباری - مانند ترکیب عرض و معروض - یک نسبت با مرکب و نسبتی در قیاس با یکدیگر دارند. ماده نسبت به مرکب، علت مادی و صورت نسبت به مرکب، علت صوری است. همچنین موضوع نسبت به مرکب اعتباری، علت مادی یا به منزله علت مادی و عرض نسبت به مرکب اعتباری، علت صوری یا به منزله علت صوری است؛ اما صورت در قیاس با ماده، علت صوری نیست؛ البته برای صورت نسبت به ماده نوع دیگری از علیت (علت فاعلی) ثابت می‌شود. صورت در فاعل بودن نسبت به ماده، مشارک فاعل دیگری است که مقارن با آن نبوده و مجرد از ماده است. (همان)

گرچه صورت شریک علت فاعلی ماده است، ماده نمی‌تواند هیچ نوع فاعلیتی نسبت به صورت داشته باشد؛ زیرا قابل و بالقوه است و به اعتبار ذات خود فعلیتی ندارد و به این اعتبار، علیتی برای آن (ماده) تصور نمی‌شود. ماده در فعلیت خود به صورت اعتماد می‌کند و به همین لحاظ برای مرکب حقیقی یا حتی برای عرضی که بر مرکب عارض می‌شود، علیت پیدا می‌کند و «علت مادی مرکب» خوانده می‌شود. موضوع و عرض در قیاس با یکدیگر، علت یا در حکم علت مادی و صوری نیستند؛ اما در مواردی که عرض با معروض، ترکیب اعتباری تشکیل می‌دهد، موضوع که ماده یا در حکم ماده است، در سلسله علل فاعلی و علت قریب عرض قرار می‌گیرد؛ اما عرض، سبب قریب و مباشر مرکب اعتباری است. (همان، ص ۵۶)

علل فاعلی و غایی، هر یک از جهتی علت دیگری هستند؛ علت فاعلی، سبب تحقق غایت در خارج است و علت غایی نیز سبب فاعل شدن فاعل است. تدقیق در نسبت علت فاعلی و علت غایی با یکدیگر، این حقیقت را نشان می‌دهد که علت غایی به علت فاعلی باز می‌گردد. علت غایی بودن علت غایی به دلیل ملاحظه علت در قوس صعود از پایین است، وگرنه علت غایی در قوس نزول از بالا، همان علت فاعلی فاعل است و فاعل پس از وجود علمی غایت، فعل را انجام می‌دهد. (همان)

با توجه به آنچه آمد، وقتی درباره پدیده حادث شده می‌پرسیم، در حقیقت از این چهار علت سؤال کرده‌ایم. بنابراین هرگاه از امنیت پرس و جو کنیم، چهار پرسش مدنظر است:

۱. علت مادی امنیت چیست؟ ۲. علت صوری امنیت چیست؟ ۳. علت فاعلی امنیت چیست؟ ۴. علت غایی امنیت چیست؟

برای اینکه پرسش‌های فلسفی مذکور به ادبیات رایج در متون امنیتی نزدیک شود، می‌توانیم این پرسش‌ها را چنین نیز مطرح کنیم: الف. پرسش‌های مربوط به علت مادی: ۱. مبانی امنیت چیست؟ ۲. منابع تولید امنیت چیست؟ ب. پرسش‌های مربوط به علت صوری: ۱. سطوح امنیت چیست؟ ۲. انواع امنیت چیست؟ ۳. بخش‌های امنیت کدامند؟ ج. پرسش‌های مربوط به علت فاعلی: ۱. کارگزارانی که شایستگی دارند تولید و حفاظت از امنیت به آنها سپرده شود، چه شرایطی دارند؟ ۲. نهادها و سازمان‌هایی که شایسته تولید و حفاظت از امنیت هستند، چه شرایطی دارند؟ ۳. نقش مردم و اقدار مختلف در تولید و حفاظت از امنیت چیست؟ د. پرسش‌های مربوط به علت غایی: ۱. مرجع امنیت چیست؟ ۲. هدف از تولید امنیت چیست؟

آنچه آمد، در جدول زیر نمایش داده شده است:

جدول شماره (۱): چارچوب نظری امنیت

ردیف	علل اربعه	پرسش‌ها با ادبیات فلسفی	پرسش‌ها با ادبیات امنیتی	جنس علت	خروجی‌ها
۱	علت مادی	علت مادی امنیت چیست؟	۱. مبانی امنیت چیست؟ ۲. منابع تولید امنیت چیست؟	۱. علت مادی متعالی ۲. علت مادی متعارف ۳. علت مادی متدانی	۱. مکتب امنیتی متعالی (دینی، فطری، الهی و انسانی)
۲	علت صوری	علت صوری امنیت چیست؟	۱. سطوح امنیت چیست؟ ۲. انواع امنیت چیست؟ ۳. بخش‌های امنیت چیست؟	۱. علت صوری متعالی ۲. علت صوری متعارف ۳. علت صوری متدانی	۲. مکتب امنیتی متعارف (عرفی، سکولاریستی، طبیعی و غیر دینی)
۳	علت فاعلی	علت فاعلی امنیت چیست؟	۱. کارگزاران امنیتی چه شرایطی دارند؟ ۲. نهادهای امنیتی چه شرایطی دارند؟ ۳. نقش امنیتی مردم و اقشار مختلف چیست؟	۱. علت فاعلی متعالی ۲. علت فاعلی متعارف ۳. علت فاعلی متدانی	۳. مکتب امنیتی متدانی (طاغوتی، ضد دینی و ضد انسانی)
۴	علت غایی	علت غایی امنیت چیست؟	۱. مرجع امنیت چیست؟ ۲. هدف از تولید امنیت چیست؟	۱. علت غایی متعالی ۲. علت غایی متعارف ۳. علت غایی متدانی	

در مباحث آتی با بهره‌گیری از چارچوب نظری فوق، که برگرفته از فلسفه اسلامی است، دیدگاه امنیتی آیت‌الله جوادی آملی را ارائه می‌کنیم.

در دیدگاه ایشان امنیت هم بُعد سلبی دارد و هم بُعد ایجابی. امنیت به لحاظ سلبی با نفی تهدیدات تعریف می‌شود و ابعاد آن دارای سطوح مختلفی است که از درون فرد شروع و به سطح اجتماع کشیده می‌شود. بعد ایجابی نیز چنین است و هر یک از ابعاد سلبی و ایجابی، ابعاد باطنی و ظاهری دارند. از نظر ایشان، امنیت روحی که از طریق سازندگی روحی ایجاد می‌شود، بر همه امنیت‌ها مقدم است. ابزار تأمین امنیت مذکور این است که هر انسانی با شیطان باطنی خود جهاد کند و این منشأ همه جهادهایی است که مولد لایه‌های امنیتی بعدی محسوب می‌شوند. تا انسان خود را نسازد، نمی‌تواند دیگران را بسازد و تا دیگران ساخته نشوند، کشور ساخته نمی‌شود.

جهاد نفس، جهاد اکبر است؛ چراکه به ثمر نشستن همه جهادها و پیروزی انسان در

آن‌ها موکول به این است که در جهاد نفس پیروز شود. اگر انسان‌ها با شیطان باطنی خود مجاهده نکرده باشند، علاوه بر اینکه نمی‌توانند در جامعه امنیت برقرار کنند، فساد و ناامنی را هم در جامعه رواج می‌دهند. همه فسادهای عالم ناشی از عدم جهاد اکبر است. تمام گرفتاری بشر دست‌آورد خود بشر است. ایشان در ذیل آیه شریفه ﴿وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ﴾ و در تبیین علت تقدم تزکیه بر تعلیم می‌نویسد:

جهاد اصغر وسیله است تا در سایه آن به هدف عالی و والا، که استقرار نظام اسلامی و تخلق و تعهد جامعه به خلق و عهد الهی است، راه یابیم و آن کسی که همواره در فضای جهاد اصغر به سر می‌برد و به فکر جهاد اکبر نیست، عمرش را همیشه در مقدمه صرف کرده و هرگز از آن عبور نکرده است. از این‌رو از نبی اکرم ﷺ رسیده است که هنگام بازگشت سپاهیان اسلام از جبهه‌های جنگ فرمودند: شما از جهاد اصغر فراغت یافته‌اید، خود را برای جهاد اکبر آماده کنید: «إِنَّ النَّبِيَّ ﷺ بَعَثَ سَرِيَّةً فَلَمَّا رَجَعُوا قَالَ: مَرِحِبًا بِقَوْمٍ قَضَوْا الْجِهَادَ الْأَصْغَرَ وَبَقِيَ الْجِهَادُ الْأَكْبَرُ. قِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ وَمَا الْجِهَادُ الْأَكْبَرُ؟ قَالَ: جِهَادُ النَّفْسِ» (بحار الانوار، ج ۱۹، ص ۱۸۲) از این حدیث نورانی استفاده می‌شود که پیروزی بر دشمن بیرون مقدمه است و مجاهدان این جهاد می‌فهمند که می‌شود دشمن را به زانو درآورد. سر‌صدور این سخن از نبی گرامی ﷺ آن است که آنها چون از جنگ با دشمن بیرون فراغت یافته، پیروزمندانه از جبهه برگشته بودند، به فکر اصلاح نفس نبودند. با گذشت زمان و پدید آمدن حادثه «سقیفه بنی ساعد» این حقیقت روشن‌تر شد و آنان بر اثر نپرداختن به جهاد اکبر به ولای اهل بیت نرسیدند و به مقام شامخ تولی «ولی الله» راه نیافتند. بنابراین دفاع مقدس در جبهه و پشت جبهه مقدمه است، نه هدف نهایی. انسان مؤمن، بیگانه را از حریم میهن اسلامی خود طرد می‌کند تا در کمال امنیت، ایمانش را حفظ کند و در فضایی آزاد، بتواند درست بیندیشد. (مراحل اخلاق در قرآن، ص ۷۴)

«نور» سازنده «امنیت متعالی» و «ظلمت» تهدیدی برای آن است. به نظر ایشان، متخلق شدن به اخلاق الهی و خدایی شدن انسان‌ها هدف رسالت انبیای الهی است: «تَخَلَّقُوا

بأخلاق الله» (بحار الانوار، ج ۵۸، ص ۱۲۹) و قرآن کریم از آن به نورانی شدن یاد کرده است: «كُتِبَ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ لِتُخْرِجَ النَّاسَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ» (سوره ابراهیم، آیه ۱) و «هُوَ الَّذِي يُنَزِّلُ عَلَيَّ عَبْدِهِ آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ لِيُخْرِجَكُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَإِنَّ اللَّهَ بِكُمْ لَرَءُوفٌ رَّحِيمٌ» (سوره حدید، آیه ۹) رأفت و رحمت رحیمیه خداوند اقتضا می‌کند تا برای خارج کردن انسان‌ها از ظلمت‌ها و نورانی گرداندن آن‌ها آیات روشنی را بر بنده برگزیده خود نازل کند. بنابراین انسان‌ها باید تخلق به اخلاق الهی، نورانیت نیست و رنگ خدایی پیدا کردن را بزرگ‌ترین و نهایی‌ترین هدف خویش قرار دهند؛ زیرا هرچه در این مسیر پیش بروند، به کمال خویش نزدیک‌تر خواهند شد.

همچنین مجموع معارف دینی که در سه گروه اعتقادات، احکام و اخلاق دسته‌بندی می‌شوند - خواه در آیات و روایات فقهی و حقوقی آمده باشند، خواه در زیارت‌نامه‌ها، مناجات‌ها و دعاها - در راستای همین هدف اساسی قرار دارند. به بیان دیگر، مخاطبان شرایع الهی - که همه انسان‌ها هستند - گاهی به صورت روشن و گاهی ضمنی به نورانی شدن و تخلق به اخلاق الهی دعوت شده‌اند. بنابراین پیام پیدا و پنهان همه معارف ادیان الهی، یافتن رنگ خدایی یا «صِبْغَةَ اللَّهِ» است. (دب فتاویٰ مقربان، ج ۱، ص ۵۶)

با توجه به مباحث پیش‌گفته می‌توان تعریف کلی ذیل را از امنیت ارائه کرد: هر نوع امنیتی به معنای دستیابی به وضعیتی است که «الف» از آسیب، تعرض و تهدید «ب» مصون باشد تا به «ج» برسد یا در وضعیت «ج» باشد. از نظر آیت‌الله جوادی آملی، از آنجا که هر فرد بالعرض باید به فرد بالذات برگردد، بنابراین «هر موجود آسیب‌پذیر باید به موجود محفوظ الهی مرتبط شود تا سرمایه صیانت خود را از آن دریافت کند» و در نتیجه «هر اندازه از قلعه امن الهی خارج شویم، به همان نسبت از حراست خدا محروم و در معرض آسیب قرار می‌گیریم» (سرورش هدایت، ج ۴، ص ۱۴۶) در ادامه مقاله، ابعاد دیگری از چیستی امنیت دینی روشن خواهد شد. با یادآوری اینکه چیستی امنیت بحث پردامنه‌ای است و باید در جای خود دنبال شود، در جدول ذیل، تعریف مذکور به شکل اجمالی بر مشتقات امنیت تطبیق شده است:

جدول شماره (۲): جدول تعریف امنیت

ردیف	دستیابی به وضعیت	«الف»	مصون از آسیب، تعرض و تهدید «ب»	رسیدن به «ج» یا بودن در وضعیت «ج»
۱	امنیت فردی	فرد	هواهای نفسانی، جهل، تصمیمات نادرست افراد و...	آسایش و آرامش جان، مال، آبرو و...
۲	امنیت عمومی	جامعه	ظالمان، مفسدان، مجرمان، بزهکاران و...	عدالت اجتماعی، تعادل، قانون‌مداری و نظم عمومی
۳	امنیت سیاسی	شهروندان	استبداد، دیکتاتوری، وابستگی و استعمار	مشارکت سیاسی، مردم‌سالاری، استقلال، آزادی
۴	امنیت فرهنگی	شیوه زندگی مبتنی بر باورها، گرایش‌ها و رفتارها	تهاجم فرهنگی، تحمیل فرهنگی، تخریب فرهنگی خرافات و...	تعالی، هویت، ارزش‌های اعتقادی، اخلاقی و رفتاری و...
۵	امنیت اقتصادی	اقتصاد (تولید، توزیع و مصرف)	تحریم، احتکار، فقر و...	برخورداری از ضروریات زیستی، توسعه اقتصادی، رفاه و...
۶	امنیت ملی	حاکمیت، حکومت، سرزمین و جمعیت	دشمنان	تأمین اهداف و منافع ملی، استقلال و هر ارزش حیاتی دیگر
۷	و...

اکنون به بررسی علل چهارگانه پیش‌گفته در ساحت امنیت می‌پردازیم:

۱. علت مادی امنیت

منظور مواد و منابعی است که در تولید امنیت استفاده می‌شوند. از منظر آیت‌الله جوادی آملی، این مواد و منابع سطوح مختلفی دارند که در اینجا به برخی از مهم‌ترین آنها مخصوصاً در تمایزبخشی میان الگوی امنیتی متعالی از متدانی و متعارف اشاره می‌شود.

سطح اول این مواد مربوط به قوای انسان می‌باشد که در واقع همان بحث انسان‌شناسی در مکاتب امنیتی است. نوع تعریف هر متفکر از انسان، مکتب امنیتی ویژه‌ای را به دنبال دارد؛ انسان‌شناسی هابزی، مکتب امنیتی رئالیستی را به دنبال آورده است و انسان‌شناسی کانتی نیز مکتب امنیتی ایده‌آلیستی را. برای تبیین بهتر بحث باید انسان‌شناسی آیت‌الله جوادی آملی را که بر اساس مبانی حکمت متعالیه ارائه شده است - تصویر کنیم تا استنباط وجوه امنیتی آن منطقی‌تر بنماید.

امنیت دینی متوجه شکوفایی استعدادهای انسان با محوریت عقل به عنوان پیامبر باطنی است و از آموزه‌های دینی که پیامبران الهی برای هدایت و تربیت انسان آورده‌اند، استفاده می‌کند. باید توجه داشت که فرق اساسی امنیت دینی با امنیت‌های دیگر این است که انسان در امنیت دینی در تمام رفتار و گفتار خود علاوه بر دنیا آخرت را هم می‌بیند و نه تنها به تهدیدهای دنیوی توجه دارد، تهدیدهایی را که متوجه آخرتش می‌شود نیز در نظر دارد و برای هر دو چاره‌جویی می‌کند. او مراقب است آخرتش در این دنیا صدمه نبیند و حتی اگر به بدن هم می‌پردازد، آن را به عنوان یک تکلیف شرعی انجام می‌دهد؛ چون بدن، مرکب روح است. امنیت اسلامی فرآیندی است که در خلال آن از عوامل بقای عزتمند انسان حفاظت می‌شود و جایی برای ذلت نیست. به‌طور خلاصه، ایمان امنیت‌ساز است. (تسنیم، ج ۵، ص ۷۵؛ ریحی مختوم، ج ۱ - ۱، ص ۱۲۶)

همان‌طور که گفته شد، هر مکتب امنیتی بر تعریف خاصی از انسان استوار است. ما در بحث حاضر بر اساس حکمت متعالیه، یک مدل انسان‌شناسی ارائه می‌کنیم و بر اساس آن، بحث‌های بعدی را سامان می‌دهیم. پایه بحث انسان‌شناسی از منظر آیت‌الله جوادی آملی، آموزه تعدد انواع برای انسان، به اتکای اصل حرکت جوهری است:

انواع فراوانی تحت نوع انسان مندرج‌اند و چون تحول انسان جوهری است، یعنی لُبْس بعد از لُبْس است، نه خَلْع لُبْس، بنابراین انسان متحول در جوهر، هر چه از مواد و صور و اجناس و فصول به همراه خود داشته و دارد، هم‌اکنون چیزی هم بر آن می‌افزاید. (فطرت در قرآن، ص ۵۶)

ایشان با توجه به قوایی که برای انسان برشمرده، چهار نوع انسان را معرفی کرده است. غیر از عقل، سه نیروی دیگر در وجود انسان وجود دارد: شهوت، غضب و وهم و شیطننت. بنابراین ما در کنار عقل دارای سه نفس دیگر هم هستیم: نفس بهیمی و حیوانی، نفس سبعی

و نفس شیطانی. از این رو با توجه به نوع تربیت، انسان‌های مختلفی شکل می‌گیرند. یکی انسانی است که ریاست وجودش را قوه شهوی و حیوانی بر عهده گرفته است و دیگر قوا در خدمت این قوه هستند. آیت‌الله جوادی آملی معتقد است این انسان به لحاظ وجودی به یک حیوان - مانند خوک - تبدیل می‌شود. تمام همت خوک در زندگی، صرف خوردن و خوابیدن می‌شود و صرفاً به دنبال تأمین نیازهای حیوانی و در پی بقای خود به لحاظ جسمی است. دسته دوم انسان‌هایی می‌شوند که پیوسته به دنبال خشونت و صدمه زدن به دیگران هستند. در این انسان‌ها قوه سبعی، ریاست وجود را برعهده می‌گیرد و قوای دیگر به خدمت این قوه درمی‌آیند. آنها اگر از عقل هم استفاده می‌کنند؛ برای این است که بتوانند به طرف مقابل خیلی جدی‌تر آسیب برسانند. اینها انسان‌های درنده‌خو مانند گرگ می‌شوند. دسته سوم انسان‌هایی هستند که قوه شیطنت بر آنها حاکم می‌شود و قوای دیگر در خدمت این قوه قرار می‌گیرند که در نتیجه، انسانی شیطانی هستند. به لحاظ فلسفی، برخی انسان را نوع اخیر و نوع‌الأنواع دانسته‌اند؛ اما آن‌گونه که در حکمت متعالیه ثابت شده، انسان نوع متوسط است، نه نوع‌الأنواع و تحت حقیقت انسان که نوع متوسط است، انواع فراوانی وجود دارد؛ برخی انسان‌ها در جهت فرشته شدن، گروهی در سمت بهیمه شدن، برخی در جهت سبُع شدن و عده‌ای در سمت شیطان شدن حرکت می‌کنند. (تسنیم، ج ۸، ص ۴۳۴)

توضیح اینکه در نشئه تکلیف، چهار راه پیش روی انسان است:

۱. راه ایمان و عمل صالح که راه فرشته شدن است و پوینده این راه با ملائکه محشور می‌شود. مؤمنان که این راه را می‌پیمایند، در همان حال که روح آنان با فرشتگان است، جسمشان نیز در «جَنَّتِ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ» (سوره بقره، آیه ۲۵) بهره‌مند است و کسانی که از پیمودن این راه محروم هستند، یکی از این سه راه را طی می‌کنند:
۲. راه شهوترانی؛ پویندگان این راه به سمت بهیمه شدن حرکت می‌کنند و بهیمه خوبی خواهند بود!

۳. راه درندگی و خونریزی؛ کسانی که این راه را پیمایند، درنده خوبی خواهند بود!
 ۴. راه شیطنت؛ آنان که در امور سیاسی، اجتماعی و مکر، حيله، دسیسه و خیانت می‌ورزند و در سیاست‌های غلط شرکت می‌کنند، پوینده این راه هستند و حقیقتاً جزء شیاطین خواهند شد؛ همان‌گونه که دو گروه قبل جزء حیوانات می‌شوند. (تسنیم، ج ۸، ص ۴۳۵)
- حد و حقیقت ماهوی افراد گروه نخست، «انسان مَلَكٌ» است؛ نه «مَلَكٌ»؛ زیرا او



انسانی است که به این سمت حرکت کرده و از همین رو ممکن است از «مَلَك» نیز برتر باشد. بر این مبنا، انسان و ملک دو نوع هم‌عرض نیستند و شیئی از یک هم‌عرض به دیگری منتقل نشده تا نتیجه آن تشکیک عَرَضی باشد.

پاسخ سؤال «ماهو» درباره افراد گروه دوم که به سمت بهیمه شدن در حرکت هستند، «حیوان ناطق بهیمی» است. چنین انسانی در حد ماهوی خنزیر منحصر نیست؛ بلکه او «انسان خنزیر» است؛ نه خنزیر محض؛ زیرا خنزیر، خنزیر است؛ اما این فرد، انسانی است که از راه انسانیت خنزیر شده و از این رو به مراتب از خنزیر محض پست تر است. خنزیر محض آن ادراک و هوش را ندارد که شهوت خود را با اندیشه‌های کامل بشری تأمین کند؛ اما این انسان، موجود متفکر و هوشمندی است که همه فکر و هوش خود را در راه تأمین شهوت خویش قرار داده است.

حد افراد گروه سوم که راه درندگی و خونریزی را طی می‌کنند، «حیوان ناطق سبع» است. چنین انسانی با گرگ که «حیوان ضاری» است، فرق دارد. او انسانی است که از راه انسانیت و با صرف هوش و اندیشه خود در راه درندگی، درنده شده است. از این رو از گرگ محض درنده‌تر است. قرآن کریم در بیان این حقیقت می‌فرماید: چنان انسانی که همه مساعی مذموم او در مسیر شهوت باشد، از حیوان نیز پایین‌تر و گمراه‌تر است: ﴿أُولَئِكَ كَالْأَنْعَمِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ﴾. (سوره اعراف، آیه ۱۷۹) (همان، ص ۴۳۶)

راز این نکته آن است که مثلاً درندگی گرگ یا گزندگی عقرب محدود است؛ زیرا آنها نوعی خاص هستند؛ اما انسانی که راه بهیمیت و شهوترانی یا راه سبعیت و درندگی و گزندگی را برمی‌گزیند، انسانیت را کنار نمی‌گذارد. این دو نوع، یعنی بهیمیت و انسانیت یا سبعیت و انسانیت، نسبت به انسان پیشرو به سمت بهیمیت یا سبعیت، در عرض هم نیستند تا اینکه انسان حرکت عَرَضی داشته باشد؛ بلکه سیر انسان - اعم از مؤمن و کافر - طولی است، با این تفاوت که مؤمن با عمل صالح، حرکت طولی در درجات دارد: ﴿لَهُمْ دَرَجَاتٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ﴾. (سوره انفال، آیه ۴) و کافر یا منافق با عمل طالح سیر طولی در درجات خواهند داشت: ﴿إِنَّ الْمُنْفِقِينَ فِي الدَّرَكِ الْأَسْفَلِ مِنَ النَّارِ﴾ (سوره نساء، آیه ۱۴۵) نکته فوق درباره راهیان راه شیطنت نیز صادق است. چنین اشخاصی از شیاطین معمولی مکارتر هستند؛ زیرا انسان‌هایی هستند که شیطان شده‌اند. شیطنت نیز همچون بهیمیت و سبعیت با انسانیت در عرض هم نیستند تا آن شخص مکار، از انسانیت رها شده و به سمت شیطنت رفته

باشد؛ بلکه این دو نیز همچون موارد یادشده در طول یکدیگر هستند.

البته انسان در این حرکات فطرت و خاصیت نخستین خود را از دست نمی‌دهد تا این نوع به طور کَوْن و فساد، تبدیل به نوع هم‌عَرَض شود؛ بلکه با حفظ صورت نوعی انسان به سمت نوعی جدید حرکت می‌کند که صورت نوعی جدیدی روی صورت نوعی اولی است. کسی که به سمت بهیمیت و سبعیت حرکت می‌کند، انسانیتی را که می‌توانست شکوفا شود، زنده به گور کرده و روی قبر این زنده ایستاده است: ﴿وَقَدْ خَابَ مَنْ دَسَّهَا﴾. (سوره شمس، آیه ۱۰)

انسان دارای شهوت، غضب، عقل و قوای فراوان دیگری است که اگر در یک سمت کامل شود، آن قوه تکامل یافته، صورت نوعی او شده، سایر قوا به اسارت این قوه تکامل درمی‌آیند؛ چنان که امیرمؤمنان علیه السلام فرمود: «کم من عقل أسیر تحت هوی أمیر». (نهج البلاغه، حکمت ۲۱۱) اگر انسان در جهاد درونی شکست خورد، هوای او امیر و عقل وی اسیر می‌شود. هوا و هوس به امارت رسیده، عقل را زیر پا می‌گذارند. (تسنیم، ج ۸، ص ۴۳۷) انسانیت و فطرت توحیدی هیچ‌کس نمی‌میرد و از بین نمی‌رود؛ زیرا ﴿لَا تَبْدِيلَ لِمَلَقِ﴾. (سوره روم، آیه ۳۰)

بنابراین چهار نوع انسان داریم: حیوان‌صفت، درنده‌خو، شیطان‌صفت و عاقل فرشته‌صفت که مدل مطلوب است. به تعداد این انسان‌ها مدل امنیتی داریم. برخی از امنیت‌ها حیوانی است؛ یعنی تمام تلاش‌های امنیتی مصروف تأمین امنیت جسم انسان می‌شود. برخی شیطانی و تعدادی دیگر سبعی است. البته از الگوهای ترکیبی نیز می‌توانیم صحبت کنیم که چون نگارنده در آثار ایشان ندیدم، از ذکر آن صرف نظر می‌شود؛ اما امام خمینی ره از الگوهای ترکیبی سخن گفته است. (شرح حدیث جنود عقل و جهل، ص ۱۴۹؛ کاربردهای امنیتی انسان‌شناسی حکمت متعالیه، فصلنامه مطالعات راهبردی، ۱۳۸۹، شماره ۵۰) آیت‌الله جوادی اشاره می‌کند که امام خمینی ره در شرح اسفار، شرح جنود عقل و جهل، شرح چهل حدیث و برخی آثار دیگر در مقام اثبات تعیین ملکات نفسانی برآمده و چنین آورده‌اند: صورت انسانی در عالم آخرت که یوم بروز صور غیبیه و ملکات نفسانی است، به طور کلی از هشت صورت خارج نیست. پس معلوم می‌شود صورت انسانی، یکی از این هشت صورت است و بقیه صورت غیر انسان است. (شرح جنود عقل و جهل، ص ۲۸۳ و ۲۸۴) امام معتقد است مشرکان و ملحدان و همه آنان که در مقابل تعالیم انبیا ایستاده و با آنان مبارزه کرده‌اند، به سبب اعمال پلید خود به صورت انسان محشور نخواهند شد؛ چون قلب آنها

از فطرت الهی خارج، از نقطه مرکزی کمال، متمایل و از ببحوحه نور و جمال، منحرف و به انیت خود و دنیا و زخارف آن مصروف است. از این جهت با سیرت و صورت انسانی محشور نمی‌شوند. (شرح چهل حدیث، ص ۵۳۱ و ۵۳۲؛ حق و تکلیف در اسلام، ص ۲۰۹) بنابراین تنها امنیت حقیقی امنیت انسان به عنوان موجود عقلانی است.

عقل آن قوه‌ای است که به ما می‌گوید علاوه بر امنیت جسم باید به امنیت روح هم پردازیم. بر اساس آموزه‌های عقل، انسان باید به پرورش روح خود نیز پردازد؛ زیرا العقل «ما عبده به الرحمن» (کافی، ج ۱، حدیث ۳) عقل آن چیزی است که به کمک آن خدا را عبادت می‌کنیم و به همین دلیل در تعریف و تعبیر آیت‌الله جوادی آملی و دیگر حکمای حکمت متعالیه، دین به کمک عقل در برابر آن سه قوه دیگر آمده است تا قوه‌ای شهوانی، سبعی و شیطنت را کنترل کند. این سه برای اصل بقای انسان ضروری هستند؛ اما به شرط اینکه تحت تدبیر و ریاست عقل باشند. ما به قوه حیوانی احتیاج داریم؛ زیرا نیازهای حیوانی داریم. به قوه غضبی نیز محتاجیم تا در برابر دشمنان از خود دفاع کنیم. به قوه وهمی هم نیازمندیم تا فریب شیطان را نخوریم. دین برای محدود کردن و کنترل این سه قوه و کمک به عقل آمده است؛ چرا که خیال و وهم و شیطنت در بخش اندیشه و عقل و شهوت و غضب در بخش انگیزه دخالت کرده، تولید ناامنی می‌کنند. (تفسیر انسان به انسان، ص ۵۱)

انسان عاقل کسی است که در برابر تهدیداتی که بقای اخروی او را تهدید می‌کند، از خود حفاظت می‌کند. چنین انسانی متعالی می‌شود. انسان متدانی و متعارف اگر عاقل هم باشد، عقلش محدود به دنیا و محصور در همان سه قوه می‌شود؛ زیرا انسانی هم که از آن سه قوه استفاده می‌کند، عاقل است؛ ولی تفاوت او با انسان عاقل متعالی و متدین این است که عقلش ریاست وجودش را بر عهده ندارد؛ بلکه تحت تأثیر آن سه نیرو قرار دارد. عقل او دارای تعلق شده است. تعلق شیطنی یا درنده‌خویی یا شهوانی. بر این اساس، در حکمت متعالیه نظر بر آن است که انسان باید با چنگ‌زدن به معارف الهی، خود را در مسیر تعالی قرار بدهد.

منابع تأمین امنیت برای انسان عاقل در وهله اول، ابزارهای نرم و پس از آن ابزارهای سخت خواهد بود. تولید امنیت نرم از طریق جهاد اکبر و اولین قدم آن «یقط» است. انسان خوابیده، نه می‌ایستد و نه می‌رود. در جنگ درون که راه «فرار» و «سازش» بسته است، نتیجه درگیری و جهاد اکبر، یا پیروزی است یا اسارت یا شهادت و از این‌رو نتیجه جهاد اکبر در

اولیای خدا پیروزی عقل است، در کافران، منافقان و مؤمنان فاسق، اسارت عقل و در مؤمنان متوسط عادل، شهادت عقل؛ یعنی انسان مؤمن متوسط تا آخر عمر در معرکه جهاد اکبر بین زد و خورد به سر می‌برد، نه اسیر می‌شود و نه امیر و در همین حال می‌میرد. چنین مرگی در جهاد اکبر نه به نحو اسارت و نه به نحو امارت که به نحو شهادت خواهد بود و شاید برخی از تعبیرهای روایی که مرگ مؤمن در بستر را شهادت می‌داند، ناظر به همین معنا باشد. (تسنیم، ج ۲، ص ۲۵۹)

نزاع اصلی میان الگوی امنیتی متعالی و غیر آن در این است که افق تهدیدات در اولی وسیع‌تر و فراگیرتر از دومی است. در نگرش امنیتی آیت‌الله جوادی آملی، هر آنچه بقای ابدی انسان را به خطر اندازد، تهدید تلقی می‌شود؛ در حالی که در الگوی متدانی و متعارف، اموری که بقای دنیوی و این‌جهانی انسان را به خطر اندازند، تهدید خوانده می‌شوند. بدیهی است همین مسئله باعث تمایز این الگوها در حوزه تهدیدشناسی خواهد بود.

سطح دوم از مواد تولیدکننده امنیت، مواد دانشی است که با عنوان مبانی معرفت‌شناختی و روش‌شناختی از آن یاد می‌کنیم. در حکمت متعالیه، چهار منبع معرفتی به رسمیت شناخته شده است: وحی، شهود، عقل و تجربه؛ در حالی که منابع معرفتی در الگوهای امنیتی طاغوتی و سکولاریستی - که در این مقاله از آنها با عنوان متدانی و متعارف یاد شد - به هر شکلی تعریف شوند، از منبع وحی خالی خواهند بود.

بر این اساس، منطقی است که وحی متجلی‌شده در قالب قرآن و سنت، از منابع اصلی مکتب امنیتی آیت‌الله جوادی آملی باشد. آیات فراوانی درباره امنیت وجود دارد که شاید آیه ذیل جامع‌ترین آنها باشد. الگوی مطرح‌شده در آیه چنین است:

ایمان + پرهیز از ظلم = امنیت
 «الَّذِينَ آمَنُوا وَ لَمْ يَلْسُوا بِأَيْمَانِهِمْ بِظُلْمٍ أُولَئِكَ هُمُ الْأَمَنُ وَ هُمْ مُهْتَدُونَ»؛ کسانی که ایمان آوردند و ایمان خود را با ظلم نپوشانیدند، أمن از آن ایشان است و راه‌یافتگان ایشان هستند» (سوره انعام، آیه ۸۲)

دامنه ظلم وسیع است و در آیات و روایات فراوانی به تبیین آن پرداخته شده است. در آثار آیت‌الله جوادی آملی نیز هشدارهای فراوانی در این زمینه وجود دارد. (فطرت در قرآن، ص ۲۵۷)
 آنچه گفته شد، در حوزه امنیت نرم قرار دارد. بخشی از مواد تولیدکننده امنیت از قبیل تانک، توپ، موشک و دیگر تسلیحات نیز در حوزه امنیت سخت قرار دارد. این بخش نیز

مورد اهتمام آموزه‌های دینی است: ﴿وَأَعِدُوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهِسُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ وَءِآخِرِينَ مِنْ دُونِهِمْ لَا تَعْلَمُونَهُمُ اللَّهُ يَعْلَمُهُمْ وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ شَيْءٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يُوَفَّ إِلَيْكُمْ وَأَنْتُمْ لَا تُظْلَمُونَ﴾ (سوره انفال، آیه ۶۰) منبع این ابزار، تجربه و دستاوردهای بشری است که فراوان بر آن تاکید شده است:

خلاصه آنکه اولاً، در هر جنگی قدرت و عزم آهنین بر پیروزی بر دشمن لازم است؛ ثانیاً، پیروزی در هر جنگی مشروط به خلوص و خضوع در برابر خداوند است؛ ثالثاً، سلاح جنگ بیرون، آهن سستبر و سلاح جنگ درون، آه رقیق است. (تسنیم، ج ۴، ص ۱۷۲)

۲. علت صوری امنیت

در علت صوری سه بحث مطرح است: یکی لایه‌ها، دیگری انواع و سومی بخش‌های امنیت. امنیت در دیدگاه آیت‌الله جوادی آملی دارای سه سطح است: ۱. سطح عقلی، اعتقادی، فلسفی و کلامی که از آن با عنوان حوزه باورها یاد می‌کنیم؛ ۲. سطح قلبی و اخلاقی که آن را حوزه گرایش‌ها می‌نامیم؛ ۳. سطح ظاهری، فقهی و مادی که از آن با عنوان حوزه رفتارها یاد می‌شود. ناامنی‌ها و تهدیدها نیز با همین سه سطح تعریف و سطح‌بندی می‌شوند: ۱. تهدیدهای مربوط به حوزه باورها؛ ۲. تهدیدهای مربوط به حوزه گرایش‌ها؛ ۳. تهدیدهای مربوط به حوزه رفتارها.

بحث دوم، انواع امنیت علت صوری است. بر اساس نظریه فطرت - که ایشان در بحث انسان‌شناسی به آن قائل است - همه انسان‌ها دارای فطرت کمال‌طلبی هستند و امنیت یکی از مصادیق کمال است. بنابراین از نظر ایشان، همه انسان‌ها به دنبال امنیت هستند. نکته مهم اینکه، همانطور که انسان درباره دیگر کمالات اشتباه می‌کند، ممکن است درباره امنیت نیز اشتباه کند. از این رو برخی از افراد، جوامع و دولت‌ها دچار امنیت کاذب می‌شوند؛ در حالی که اگر آگاه بودند، می‌فهمیدند امنیت آنها حقیقی نیست. امنیت کاذب این است که انسان، احساس امنیت و آرامش دارد، حال آنکه در واقع خطری او را تهدید می‌کند، مانند کسی که در محیط زیست خود بدون بررسی کامل به استراحت می‌پردازد و آرام است؛ اما گزندگانی با نیش‌های زهرآگین، او را احاطه کرده‌اند. امنیت تبهکارانی که از هر سو به گناه آلوده‌اند و به تباهی مباهات دارند و مشمول آیه: ﴿وَأَحْطَتْ بِهٖ خَطِيئَتُهُ﴾ (سوره بقره، آیه ۸۱) هستند، از این سنخ است و خداوند درباره چنین غافلانی می‌فرماید: ﴿فَلَا يَأْمَنُ مَكْرَ اللَّهِ إِلَّا

الْقَوْمِ الْخٰسِرِيْنَ ﴿ (سوره اعراف، آیه ۹۹) در مقابل، کسی که محیط خود را کاملاً بررسی کرده و راه خطر را از هر سو بسته است، از امنیت و آرامش راستین بهره‌مند است. «پس هر یک از امنیت و طمأنینه، گاه صادق است و گاه، کاذب» (صورت و سیرت انسان در قرآن، ص ۲۳۷)

قرآن کریم در مورد امنیت صادق از کسانی یاد می‌کند که وجود خویش را با مراقبت کامل، از گناه و پیامدهای تلخ آن پاک نگه داشته و به عقیده‌ای حق و عملی صالح دست یافته‌اند: ﴿الَّذِيْنَ ءَامَنُوْا وَّلَمْ يَلِيْسُوْا اِيْمٰنُهُمْ بِظُلْمٍ اُولٰٓئِكَ هُمُ الْاٰمِنُوْنَ وَّهُمْ مُّهْتَدُوْنَ﴾ (سوره انعام، آیه ۸۲) همچنین درباره آرامش صادق از مؤمنانی یاد می‌کند که دل‌هایشان با یاد خدا مطمئن است: ﴿الَّذِيْنَ ءَامَنُوْا وَّ تَطْمَئِنُّ قُلُوْبُهُمْ بِذِكْرِ اللّٰهِ اِلَّا بَدِكْرٍ اللّٰهُ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوْبُ﴾ (سوره رعد، آیه ۲۸) از این‌رو محبوب حقیقی در ادبیات عرفانی «دل آرام» است. پس آن کسی که نام و یاد و وصال و لقای او مایه آرامش دل و طمأنینه قلب نیست، دل آرام نبوده، در نتیجه محبوب حقیقی نخواهد بود. (همان)

به نظر آیت‌الله جوادی آملی، تنها دین می‌تواند تأمین‌کننده امنیت حقیقی باشد. لذا باید شاخص‌های امنیت صادق و کاذب را از قرآن بیاموزیم. بر این اساس، هیچ کس نمی‌تواند بگوید اصلاً خطری او را تهدید نمی‌کند و خیالش از مکر الهی آسوده است و نیز نمی‌تواند ناامید باشد؛ بلکه همواره میان خوف و رجا به سر می‌برد. اینکه خدای سبحان، مکرر به پیامبر اکرم ﷺ دستور به استغفار می‌دهد، خواه برای خود، مانند: ﴿اِذَا جَآءَ نَصْرُ اللّٰهِ وَالْفَتْحُ * وَرَاٰتِ النَّاسِ يَدْخُلُوْنَ فِى دِيْنِ اللّٰهِ اَفْوَاجًا * فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ وَاَسْتَغْفِرْ لِنَفْسِكَ﴾ (سوره نصر، آیات ۱-۳) و خواه برای خود و دیگران، مانند: ﴿فَاعْلَمْ اَنَّهٗ لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ وَاَسْتَغْفِرْ لِدُنْيٰكَ وِلِلْمُؤْمِنِيْنَ وِلِلْمُؤْمِنٰتِ وَاَللّٰهُ يَعْلَمُ مُتَقَلَّبٰتِكُمْ وَّمَشٰوِكُمْ﴾ (سوره محمد ﷺ، آیه ۱۹) روح همه این دستورها، هشدار نسبت به معاد است؛ زیرا انسانی بین خوف و رجا به سر می‌برد که به یاد مبدأ و معاد باشد و کسانی که به فکر آن نیستند، خود را در امنیت کاذب می‌پندارند؛ چون گمان می‌کنند با مردن نابود می‌شوند. آنها نه تنها منکر ربوبیت خدا هستند، معاد را هم انکار می‌کنند و به آینده‌ای موهوم معتقدند، نه آتیه‌ای محقق. خداوند درباره رابطه ایمان به مبدأ و یاد معاد و تأثیر آن می‌فرماید: کسی که سرمایه هستی و ایمان خود را از دست دهد، می‌پندارد در امان است؛ اما هرگز در امان نیست و تنها خائفان در امان هستند: ﴿الَّذِيْنَ ءَامَنُوْا وَّلَمْ يَلِيْسُوْا اِيْمٰنُهُمْ بِظُلْمٍ اُولٰٓئِكَ هُمُ الْاٰمِنُوْنَ وَّهُمْ مُّهْتَدُوْنَ﴾. (سوره انعام، آیه ۸۲) (سیره رسول اکرم در قرآن، ج ۹، ص ۲۱۵)

حال امنیت صادق چگونه فراهم می‌شود و نقش عقل و وحی در این امر چیست و راه افزایش آن، که از برترین آثار حقیقی در حیات متألّهانه آدمی است، چه خواهد بود؟ پاسخ اجمالی استاد این است که برای رسیدن به این جایگاه بلند، باید انسان سالک از پراکندگی در وجود خویش رها شود و به مقام وحدت عقلی بار یابد و هر اندازه اختلاف و تشتت از حیطه حیات معنوی انسان برچیده شود، آرامش و امنیت راستین بر وجودش بیشتر سایه می‌افکند: ﴿أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ﴾. (سوره یونس، آیه ۶۲) (ر.ک: حیات حقیقی انسان در قرآن، ص ۱۶۸ - ۱۷۴؛ مراحل اخلاق در قرآن، ص ۳۵۸)

کسانی که در سایه‌سار امنیت صادق هستند، در فرهنگ قرآن «صاحبان نفس مطمئن» خوانده می‌شوند: ﴿يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ﴾ (سوره فجر، آیه ۲۷) زیرا زمینه وجود آنان با عقل عملی و عقل نظری استحکام یافته، از هرگونه ناامنی و ناآرامی ناشی از متشابه مصون است و از این‌رو در عین رضایت از خدا و رضایت خدا از آنان، فرمان بازگشت به سوی پروردگار خویش را دریافت می‌کنند که: ﴿ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَّرْضِيَةً﴾ (سوره فجر، آیه ۲۸) و در میان بندگان مخصوص خدا به بهشت ویژه او فراخوانده می‌شوند: ﴿فَادْخُلِي فِي عِبَادِي * وَادْخُلِي جَنَّاتِي﴾. (سوره فجر، آیات ۲۹ - ۳۰)

بحث سوم علت صوری، ابعاد و بخش‌های امنیت است که به چند مورد از آنها اشاره می‌شود:

۱. امنیت سیاسی: استبداد، دیکتاتوری، طاغوت، حاکمان جائر، نظام سلطنتی، حکومت‌های وابسته و وابستگی همگی تهدیدهای سیاسی هستند که آیت‌الله جوادی آملی به آنها پرداخته و به جای آنها از ارزش‌هایی چون آزادی، مشارکت مردم در تعیین سرنوشت سیاسی، انتخابات آزاد، تأسیس نظام سیاسی جمهوری اسلامی و حمایت از استقلال نظام‌های سیاسی دفاع کرده است: «مجاهدان راه خدا با جان‌فشانی و جهاد خود، امنیت سیاسی اجتماعی را بر جامعه اسلامی حاکم می‌کنند.» (نظائر بشر از دین، ص ۱۶۶)

۲. امنیت فرهنگی: از نظر ایشان، اسلام محور تعریف امنیت و تهدیدهای فرهنگی است. شناخت اسلام و عمل به آن، امنیت فرهنگی را به ارمغان می‌آورد. اسلامی شدن صدا و سیما، آموزش و پرورش و دانشگاه‌ها همواره در این جهت مورد تأکید بوده است. همان‌طور که معرفی اسلام به مثابه یک مکتب زندگی آن هم از طریق حوزه‌های علمیه، یکی از دغدغه‌های ایشان است.

۳. امنیت اجتماعی: حفاظت از نهاد خانواده، تأکید بر عدالت اجتماعی، لزوم امر به معروف و نهی از منکر، مبارزه با ظلم و مبارزه با موانع کمال از محورهای مورد توجه آیت‌الله جوادی در این قسمت است. ایشان در شرح دعای منسوب به حضرت ولی عصر علیه السلام با مطلع «اللهم ارزقنا توفیق الطاعة» تأمین امنیت اجتماعی و اخلاقی جامعه اسلامی را برآیند عمل به شش وظیفه می‌شمرد:

یک. رعایت حقوق دیگران که با دو عنوان کلی در این دعای شریف بیان گردیده است. الف) ضایع کردن یا ادا نکردن حقوق صاحبان حق، معنای حقیقی ظلم است؛ خواه در حق خویش باشد یا دیگران؛ از حقوق الهی باشد یا حقوق مخلوقات؛ مادی باشد یا معنوی. دوری از ظلم در جمیع مراتب آن از وظایف مؤمنان منتظر است: «واکفف أیدینا عن الظلم» (ب) اگر انسان با قصد و دانایی، چیزی مادی یا غیر مادی را که دیگری در آن حقی دارد، مخفیانه و بدون دلیل موجه شرعی از او بگیرد، چنین فردی سارق است. اهل انتظار راستین نه تنها حقوق دیگران را محترم می‌شمارند، هرگز هیچ حقی را از صاحب حقی به سرقت نمی‌برند: «والسرقه».

دو. چشم‌های پاک، لایق نظاره بر جلوه‌های گوناگون جمال حق هستند و دیدگان ناپاک، سبب آلوده شدن قلب و محروم ماندن از رؤیت جلوه‌های نورانی حق. از این رو صیانت از چشم با دو عامل اساسی سفارش شده است:

الف) وقتی به مقتضای تقوا و اعتدال در اخلاق انسانی عمل نشود و فسق و گناه آشکار گردد، فجور رخ می‌نماید. فجور در خصوص هر شیء به حسب همان چیز تفسیر می‌شود و فجور چشم آن است که بیننده مناظری باشد که رؤیت آنها خلاف اقتضای تقواست. دوری از چنین عملی، اولین وظیفه کسانی است که دل به دیدار آخرین ذخیره الهی بسته‌اند: «واغضض أبصارنا عن الفجور».

ب) خیانت آن است که برخلاف عهدی که تکویناً یا تشریحاً از کسی توقع می‌رود یا به آن موظف شده است، کاری کند یا نیتی در دل بپرورد. این وصف نیز چون فجور، متناسب با حال هر شیء تفسیر می‌شود. بر این اساس، خیانت چشم آن است که انسان چشم را برخلاف اراده یا دستور آفریننده‌اش به کار گیرد. پرهیز از خیانت چشم نیز وظیفه‌ای دیگر از وظایف اهل انتظار است: «والخیان».

سه. گرچه حرف حق و سخن الهی در مقام فاعلیت تام هستند، اگر گوش قابلی

نباشد، در دل به ثمر نخواهند نشست. افراد جامعه‌ای که در انتظار ولی‌الله زمان خود به سر می‌برند، باید همواره گوش را منزه بدارند تا در قابلیت نیز تامّ باشند و این مهم نیز با عمل به دو دستور تحقق می‌یابد:

الف) هر سخن یا عمل بی‌ثمر و خالی از پشتوانه فکری لغو است و انسان را به بیهودگی می‌کشاند و خدا را از خاطر می‌برد. بر منتظران راستین امام عصر بایسته آن است که با گوش نسپردن به لغو، در صیانت آن بکوشند: «واسد أسمعنا عن اللغو».

ب) غیبت آن است که پشت سر مسلمانی سخنی گفته شود که اگر بشنود، ناراحت شود. این گناه بزرگ در کدورت روح انسان و تضییع قابلیت هدایت او نقش عمده دارد. پس رواست که مؤمنان منتظر از گوش سپردن به چنین سخنانی بپرهیزند: «والغیب». (امام مهدی علیه السلام، موجود موعود، ص ۲۰۵ و ۲۰۶)

۴. امنیت اقتصادی: عقب‌ماندگی اقتصادی، عدم استفاده از ثروت‌ها و منابع ملی و وابستگی اقتصادی کشورهای اسلامی به کشورهای سلطه‌گر و استعماری، مهم‌ترین تهدید اقتصادی از منظر آیت‌الله جوادی آملی محسوب می‌شوند:

کارگران با کوشش خود، امنیت و استقلال اقتصادی و بهبود معیشتی را برای امت اسلامی به ارمغان می‌آورند؛ شاید از این‌رو بوده است که امام صادق علیه السلام کارگر را در ردیف جهادگر در راه خدا قلمداد کرده است: کسی که کار و کوشش می‌کند تا نیازهای عایله خود را تأمین کند، مانند مجاهد در راه خداست: «الکادّ علی عیاله کالمجاهد فی سبیل الله». (کافی، ج ۵، ص ۸۸) نیز آن حضرت علیه السلام می‌فرماید: کسی که در عین تنگدستی و فقدان وسایل معیشتی، به اندازه تأمین غذای خود و خانواده‌اش کار می‌کند و حرامی نمی‌طلبد، مانند مجاهد در راه خداست: «إذا کان الرجل معسراً فیعمل بقدر ما یقوت به نفسه وأهله ولا یطلب حراماً فهو کالمجاهد فی سبیل الله». (همان) (انتظار بشر از دین، ص ۱۶۶)

ایشان در شرح همان دعا و در ذیل عنوان «امنیت اقتصادی» داشتن فعالیت اقتصادی سالم و مشروعی را که زمینه درآمد و ارتزاق انسان باشد، از وظایف اهل انتظار دانسته‌اند. به نظر ایشان، فعالیت‌های اقتصادی مشروع، افزون بر اینکه فرد و جامعه را از محصول آن بهره‌مند می‌سازد، زمینه درآمدهای نامشروع را نیز تضعیف می‌کند و در نتیجه امنیت اقتصادی را به ارمغان می‌آورد که این مهم جز با اهتمام به مفاد این دعای شریف - از جمله

موارد ذیل - به دست نخواهد آمد:

الف) دوری از اموال و درآمدهای ناسالم و نامشروع که معمولاً محصول گذشتن از خطوط احکام الهی و ظلم و اجحاف در حق دیگران است: «وطهر بطوننا من الحرام».

ب) پرهیز از درآمدهایی که حلال یا حرام بودن آنها مبهم و نامشخص است: «والشبهه». (امام مهلبی رضی الله عنه، موجود موعود، ص ۲۰۴)

۵. امنیت ملی: به نظر آیت‌الله جوادی آملی «امنیت ملی از عناصر محوری اهداف حکومت اسلامی است؛ امنیت همه‌جانبه‌ای که زمینه رشد و تعالی انسان را فراهم کند. از این رو با تشکیل حکومت به دست پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله در مدینه، غارت دوران جاهلی به امنیت و استتار بدوی و امتیازخواهی‌های آن، به تمدن اینار تبدیل شد.» روشن است که تعریف ایشان از امنیت ملی با تعاریف مصطلح متفاوت است. ایشان در تبیین مفهوم فوق می‌گوید امیرالمؤمنین علیه السلام هدف مبارزه بر ضد طغیان جاهلی را استقرار امنیت مناطق مسکونی و احساس ایمنی مردم مظلوم و اجرای حدود الهی شمرده است: «اللهم إنک تعلم أنه لم یکن الذی کان منّا منافسةً فی سلطان ولا التماس شیء من فضول الحطام ولكن لندم المعالم من دینک ونظهر الإصلاح فی بلادک، فیا من المظلومون من عبادک وتقام المعطلة من حدودک؛ خدایا! تو می‌دانی هیچ یک از قیام و اقدام‌های مبارزاتی ما برای علاقه به کشورگشایی و سلطه بر مردم و نیز برای جلب متاع پست و از بین رفتنی دنیا نبوده است؛ بلکه برای برگرداندن سنتها و نشانه‌های فراموش‌شده دینی از یک سو و اصلاح در سرزمین و زندگی مردم از سوی دیگر بود تا مظلومان احساس امنیت کنند و حدود تعطیل شده الهی اقامه شود.» (نهج البلاغه، خطبه ۱۳۱) (نظار بشر از دین، ص ۱۲۹)

۶. امنیت جهان اسلام: وابستگی کشورهای اسلامی به نظام سلطه، تأسیس رژیم غاصب صهیونیستی در قلب جهان اسلام، اشغال سرزمین‌های اسلامی، حکومت‌های وابسته و غیر مردمی و تفرقه امت اسلامی از جمله علل و عوامل انحطاط امنیتی جهان اسلام است. یگانه راه خروج از این انحطاط امنیتی نیز بازگشت به اسلام است که مبارزه با وابستگی، استبداد، تفرقه و اشغال‌گری را در خود دارد. بازگشت به اسلام ناب محمدی یعنی مبارزه با همه موانع کمال.

۷. امنیت جهانی: به نظر ایشان، نظام سلطه به رهبری شیطان بزرگ، مهم‌ترین تهدید برای امنیت جهانی است. راه حل این تهدید نیز آگاهی یافتن مستضعفان جهان، گسترش



اسلام ناب محمدی در میان مسلمانان، اتحاد مسلمانان و مبارزه با ظلم نظام سلطه است. به هر حال، بیداری نقطه آغاز در مبارزه با تهدیدها، در تمامی سطوح و ساحتها است و پس از آن گام‌های دیگر وجود دارد تا برسد به توحید که قرین امنیت واقعی است. در نگاه ایشان، جنود عقل و جهل، شاخص‌های شرایط امن و ناامن هستند. شاخص‌های جهل، ضد شاخص‌های عقل می‌باشند و مطالعه این حدیث ما را با شاخص‌های امنیت، یعنی جنود عقل و شاخص‌های ناامنی، یعنی جنود جهل آشنا می‌کند که نتیجه آن، صورت‌بندی دو جامعه امن و ناامن است.

سماعه بن مهران از امام صادق علیه السلام هفتاد و پنج مورد از جنود عقل و جهل را نقل کرده است که برخی از آنها عبارتند از: «خیر» وزیر عقل و «شر» وزیر جهل؛ ایمان و کفر؛ تصدیق و جحود؛ رج و قنوط؛ عدل و جور؛ رضا و سخط؛ شکر و کفران؛ طمع و یأس؛ توکل و حرص؛ رأفت و قسوت؛ رحمت و غضب؛ علم و جهل؛ فهم و حمت؛ عفت و تهتک؛ زهد و رغبت؛ رفق و خرق؛ رهبت و جرأت؛ تواضع و کبر؛ حلم و سفه؛ صمت و هنر؛ استسلام و استکبار؛ تسلیم و شک؛ صبر و جزع؛ صفح و انتقام؛ غنا و فقر و... .
(کافی، ج ۱، ص ۲۰ - ۲۱؛ تفسیر انسان به انسان، ص ۳۲۹)

به نظر ایشان، با توجه به اینکه در نهاد انسان سه قوه (جاذبه، دافعه و تفکر) نهفته است. قرآن کریم جنود عقل و جهل را که همه آنها به جان برمی‌گردند و تعداد آنها صد و پنجاه عدد است (ذکر تعداد به عنوان نمونه و تمثیل است، نه تعیین) در سه بخش تصویر می‌کند؛ بخشی مربوط به علم، دانش و اندیشه و بخشی دیگر مربوط به جاذبه که از آن به شهوت یاد می‌شود و بخش سوم مربوط به دافعه به نام غضب.

آنچه ما در خود می‌بینیم و از دیگران به یاد داریم، این است که همه کارهای انسان در این سه بخش خلاصه می‌شود و اگر کتاب‌های اخلاقی بر این سه معیار تکیه می‌کنند، برای آن است که رسالت آن تربیت نفس و قوای آن است و آنچه تاکنون کشف شده، همین سه قوه است. انسان اندیشه‌ای دارد و نیرویی که می‌اندیشد، جاذبه‌ای دارد و نیرویی که جذب می‌کند و دافعه‌ای دارد و نیرویی که دفع می‌کند. همه کارهای انسان به این سه شأن برمی‌گردد و «عدالت کبر» حاصل تعدیل این سه نیرو خواهد بود. قرآن کریم بعد از ذکر همه این فضائل برای تک تک آنها نمونه می‌آورد، چه در بخش علم، چه در بخش شهوت و چه در بخش غضب. (زن در آینه جلال و جمال، ص ۱۴۳) اگر عدالت کبرا در نفس انسان مستقر

باشد، ایمان و به تبع آن امنیت درونی که منشأ امنیت بیرونی است، تحقق می‌یابد که این یگانه راه تأمین امنیت حقیقی در همه سطوح و ساحات، از جمله در سطح جهانی است. در صورتی که تأله انسانی در سطح بین‌الملل حاصل شود و بشر در این بحث علمی، مظهر خدای سبحان گردد، بناهای انسانی نیز بر مبنای علم و حکمت او استوار می‌گردد و به لحاظ جامعه‌شناختی، نظام احسن و مدینه فاضله انسانی و جهان‌عاری از بی‌عدالتی قابل تصور خواهد شد. به نظر ایشان، هر فاجعه‌ای که در طول تاریخ به دست بشر پدید آمده است یا از این پس پدید خواهد آمد، ناشی از دگرگونی علم و قدرت است. تمام صفات حق، زیرمجموعه علم و حکمت اوست و هر جا قدرت الهی اعمال شود، علم و حکمت خدا بر آن حاکم است:

قدرت خدا تحت امامت علم و حکمت او عمل می‌کند؛ گرچه به لحاظ مصداق خارجی عین یکدیگرند. اگر این رابطه در میان انسان‌ها برعکس شود و علم تحت زعامت قدرت درآید، ناهنجاری‌های تاریخی در جامعه‌های انسانی رخ می‌نماید. هر آنچه امروز با همت مستکبران جهانی در قالب سلاح‌های کشتار جمعی، تجهیزات هسته‌ای، زرادخانه‌های شیمیایی و میکروبی و طرح و برنامه‌های بلندمدت برای نابودی وسیع نسل بشر در زمین و دریا و هوا و اخیراً در فضا صورت می‌پذیرد، ناشی از همین وارونگی خطرناک در ساحت قدرت و علم بشر است که از دانش فن‌آوری و گستره علوم مختلف در تحکیم پایه‌های قدرت سود برده می‌شود و به جای آنکه علم حکومت کند و قدرت را تحت سیطره خود درآورد، زیر امامت قدرت درآمده و محکوم آن گشته است. (حیات حقیقی انسان در قرآن، ص ۸۱)

نتیجه این امر آن است که اگر قدرتمندان ستمگر برای تحکیم سلطه شیطانی خود، حتی شهرها و تأسیسات اقتصادی و ثروت‌های ملی دیگران را - البته به کمک علم - هدف قرار می‌دهند و در کوتاه‌ترین زمان، هزاران انسان بی‌گناه را به خاکستر تبدیل می‌کنند یا با استفاده از سلاح‌های شیمیایی به نابودی آزادگان می‌اندیشند یا با توسل به مواد رادیواکتیو ضعیف‌شده به کشتار آرام و درازمدت نسل‌های انسانی می‌پردازند و علم همچنان با توسعه شگفت‌آور آن تحت اسارت قدرت به پیش می‌تازد و زمینه نابودی‌های بیشتری را فراهم می‌آورد؛ زیرا هر کس و هر چیزی که محکوم قدرت شد، باید با تمام ظرفیت به تأمین خواسته قدرتمداران بپردازد و این بحث قرآنی، آینه‌ای است تمام‌نما که در آن می‌توان تاریخ تلخ جهان‌خوارگی و سلطه‌جویی مستکبران را به وضوح تماشا کرد. (همان)

در مقابل، انسان کامل که دارای حیات متألّهانه و تا نهایت ظرفیت خود، بهره‌مند از علم و قدرت است، به سبب تخلّق به اخلاق الهی، قدرت خویش را تحت امامت علم درمی‌آورد و هر آنچه را علم و حکمت به مصلحت ببیند، عملی می‌سازد و این سلوک عالمانه در انسان کامل از آن روست که با حیات و تألّه خود در دو قلمرو علم و عمل چنان اوج گرفته که آیت تمام‌نمای خدای سبحان شده است؛ به‌گونه‌ای که در ساحت وجود او، نه عاطفه و مهر به اسارت غضب و قهر درمی‌آید و نه علم و حکمت در چنگال قدرت گرفتار می‌شود. در پرتو این مقام بلند ملکوتی که ره‌آورد جهاد اکبر است، در درون انسان اجتماعی تشکیل می‌گردد که همه اعضای آن با یکدیگر هماهنگ و متحد است. زبان، قلب، چشم، گوش، دست، پا و همه شئون تحریکی از جمله شهوت و غضب و مراتب مختلف آنها و نیز تمام شئون ادراکی از جمله حس و خیال و وهم و تخیل و تعقل، یک‌سره تحت زعامت عقل خدامحور انسان به کار می‌افتد و اگر این هماهنگی درونی کامل شود، بیرون را نیز به صف این اجتماع درونی ملحق می‌نماید و در این اقتدای پرشکوه، نه تنها مجموعه درون و برون جامعه سر بر آستان خدای سبحان می‌ساید، سنگریزه و کلوخ و کوه نیز تحت امامت عقل خدایی انسان به تسبیح پروردگار هستی می‌ایستند که قرآن کریم نمودی از این جماعت ملکوتی را به امامت داود پیامبر علیه السلام چنین به تصویر کشیده است:

﴿وَسَخَّرْنَا مَعَ دَاوُدَ الْجِبَالَ يُسَبِّحْنَ وَالطَّيْرَ﴾. (سوره انبیاء، آیه ۷۹) ﴿إِنَّا سَخَّرْنَا الْجِبَالَ مَعَهُ يُسَبِّحْنَ بِالْعَشِيِّ وَالْإِشْرَاقِ﴾ و الطَّيْرَ مَحْسُورَةً كُلٌّ لَهُ آوَابٌ ﴿. (سوره ص، آیات ۱۸ - ۱۹) (حیات حقیقی انسان در قرآن، ص ۸۳ - ۸۴)

۳. علت فاعلی امنیت

علت فاعلی شامل سه بخش است: بخشی افراد هستند که در نقش کارگزاران سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، نظامی و قضایی انجام وظیفه می‌کنند. بخش دوم نهادها و سازمان‌هایی هستند که برای تولید امنیت و یا حفاظت از امنیت تولیدشده فعالیت می‌کنند. بخش سوم نیز مردم هستند که بدون حضور و مشارکت آنها امنیت پایدار نخواهد بود.

آیت‌الله جوادی آملی با توجه به دیدگاهی که در توحید افعالی دارد، یگانه علت مؤثر در وجود را خداوند می‌داند. به نظر ایشان، انسان مؤمن نظام وجود را صورت فاعلیت حق تعالی می‌بیند و «لا مؤثر فی الوجود» را یا از روی برهان یا از روی عین یافته، با چشم بصیرت و

قلب نورانی، حصر استعانت را نیز حصر حقیقی می‌داند و کمک دیگر موجودات را صورت کمک حضرت حق تلقی می‌کند. ﴿إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ﴾ نیز از متفرعات «الحمد لله» است که به توحید حقیقی اشاره می‌کند و کسی که حقیقت توحید در قلب او جلوه ننموده و قلب را از مطلق شرک پاک ننموده باشد، ﴿إِيَّاكَ نَعْبُدُ﴾ او حقیقت ندارد و نمی‌تواند عبادت و استعانت را به حق حصر کند و خدایین و خداخواه نخواهد شد. هرگاه توحید در قلب او جلوه نمود، به اندازه جلوه آن از موجودات منصرف و به عزّ قدس حق متعلق می‌شود تا آنجا که مشاهده می‌کند که به اسم «الله» ﴿إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ﴾ واقع می‌شود.

بر این اساس تا خدا نخواهد، هیچ امنیتی به نهدید و برعکس تبدیل نخواهد شد؛ لذا سررشته تمامی امور به دست خداست: ﴿فَلَمْ تَقْتُلُوهُمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ قَتَلَهُمْ وَ مَارَمَيْتَ إِذْ رَمَيْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ رَمَىٰ وَلِيُبْلِيَ الْمُؤْمِنِينَ مِنْهُ بَلَاءً حَسَنًا إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ﴾؛ شما (با نیروی خود) آنان (کفار) را نکشتید، بلکه خداوند (با امدادهای غیبی) آنها را به قتل رساند. (ای پیامبر!) آن گاه که تیر افکندی، تو نیفکندی، بلکه خدا افکند (تا کافران را مرعوب کند) و تا مؤمنان را از سوی خویش به آزمونی نیکو بیازماید؛ زیرا خداوند بسیار شنوا و داناست. (سوره انفال، آیه ۱۷)

انسان و طبیعت، ظرف تجلی قدرت الهی هستند. بنابراین کاری بدون اذن خدا انجام نمی‌دهند. البته انسان در محدوده اراده و اختیاری که خدا به او داده است، می‌تواند مسیر خیر و شر را انتخاب کند که همین نیز در چارچوب اراده الهی است. خداوند متعال با تعیین عناصر و عوامل هدایت و ضلالت، وضعیت و شرایط امنیت و ناامنی را برای انسان تبیین کرده است. علاوه بر این، رهبران الهی نیز آمده‌اند به انسان کمک کنند تا به امنیت واقعی باریابد. از این رو تنها کسانی می‌توانند به ایجاد امنیت واقعی بپردازند که از صفات و شرایط الهی بهره‌مند باشند. انبیای الهی، ائمه معصومین علیهم‌السلام، فقهای جامع‌الشرایط و مؤمنان آراسته به جنود عقل و صفات متقین از زمره این کارگزاران هستند. در حدیثی از امام علی علیه‌السلام آمده است که:

مَنْ اسْتَحْكَمَتْ لِي فِيهِ خَصْلَةٌ مِنْ خِصَالِ الْخَيْرِ احْتَمَلَتْهُ عَلَيْهَا وَاعْتَفَرْتُ فَقَدْ مَا سِوَاهَا وَلَا أُعْتَفِرُ فَقَدْ عَقِلَ وَلَا دِينَ لِأَنَّ مُفَارَقَةَ السَّيِّئِ مُفَارَقَةُ الْأَمْنِ فَلَا يَتَهَنَأُ بِحَيَاةٍ مَعَ مَخَافَةٍ وَقَدْ أَلْعَقَ فَقَدْ الْحَيَاةُ وَلَا يُقَاسُ إِلَّا بِالْأَمْوَاتِ؛ کسی را که بفهمم بر یکی از صفات خوب استوار است، می‌پذیرم و از نداشتن صفات دیگرش می‌گذرم؛ ولی از نداشتن عقل و دین چشم نمی‌پوشم؛ زیرا

جدایی از دین جدایی از امنیت است و زندگی با هراس گوارا نباشد و فقدان عقل، فقدان زندگی است؛ زیرا بی‌خردان با مردگان مقایسه شوند و بس. (کافی، ج ۱، ص ۲۷ - ۲۸)

از این رو آیت‌الله جوادی آملی در مورد افرادی که در مناصب مختلف به کار گمارده می‌شوند، شرایط ویژه‌ای را لازم می‌داند؛ اما نسبت به نهادها و ساختارهای آنها بهره‌گیری از تجارب بشری را ضروری می‌شمرد. اگر تجارب بشری، وجود سازمان‌هایی نظیر ارتش، اطلاعات و پلیس را برای تأمین امنیت لازم می‌دانند، پس باید از آنها بهره گرفت. دین در مورد اصول کلی حاکم بر این سازمان‌ها و شرایط نیروهایی که در آنها به کار گرفته می‌شوند، اظهار نظر می‌کند.

در دیدگاه ایشان، کارگزاران امنیتی از این قرارند: ۱. عوامل ماورایی از قبیل خدا و فرشتگان؛ ۲. عوامل انسانی، یعنی رهبران الهی (پیامبر، امام و فقیه)، نخبگان (فکری و ابزاری) و مردم؛ ۳. عوامل سازمانی. همچنین کارگزاران ناامنی عبارتند از: ۱. عوامل ماورایی، مثل ابلیس؛ ۲. عوامل انسانی از قبیل رهبران طاغوتی، نخبگان (فکری و ابزاری) وابسته به آن و مردم پیرو هوا و هوس؛ ۳. عوامل سازمانی، همانند دولت‌های فرعونیه. علت فاعلی از وجوه تمایز بنیادی دو الگوی امنیتی متعالی و متدانی است که در اولی، خدا همه‌کاره است و در دومی، بشر. در اولی، بشر از باب تکلیف، تمام تلاش خود را مصروف تأمین امنیت می‌کند و نتیجه در دست خداست؛ اما در دومی، بشر بی‌نیاز از خدا و خودسامان است.

۴. علت غایی امنیت

مرجع امنیت با علت غایی امنیت دو بحث متفاوت هستند. مرجع امنیت از نظر آیت‌الله جوادی آملی، بر حسب نوع امنیت متفاوت است؛ مرجع امنیت اقتصادی، حفاظت از مالکیت است، مرجع امنیت سیاسی، حفاظت از آزادی و حقوق سیاسی شهروندان و جلوگیری از دیکتاتوری و استبداد می‌باشد، مرجع امنیت قضایی، حفاظت از عدالت است و مرجع امنیت فرهنگی، حفاظت از ارزش‌های اسلامی خواهد بود؛ اما به نظر می‌رسد مرجع اصلی امنیت از نظر ایشان «اسلام» است. این برداشت متکی بر چند مورد است: ۱. ایشان در جایی فرموده‌اند: «در اهمیت حفظ اسلام همین بس که عترت طاهره علیهم‌السلام

نسبت به آن ثقل اصغر شمرده شده‌اند؛ چون برای صیانت آن باید از هیچ کوششی گرچه به شهادت باشد، دریغ نکنند و اگر در حراست آن ادهان یا ایهان رخنه کند، هرگز عمود دین بر پا نبوده و شاخه ایمان سبز نخواهد شد: «ما قام للدين عمودٌ ولا أخضرٌ للإيمان عودٌ» (نهج البلاغه، خطبه ۵۶) (بنیان مرصوص، ص ۳۹۲)

۲. ایشان در ضمن خاطره‌ای می‌نویسد: «در رژیم فاسد و منحوس پهلوی، در بحبوحه گرفت و گیرها، بعضی از آقایان، خدمت مراجع و فقهای بزرگ می‌رفتند و با آنان مشورت می‌کردند و خواستار اطلاعاتی می‌شدند. من خدمت یکی از بزرگان فقه رفتم - خدا غریق رحمتش کند که بر ما حق بزرگی داشت - در آن اوضاع بحرانی که امام می‌فرمودند وقتی که دین در خطر باشد، تقیه حرام است و برای حفظ دین از هیچ چیزی حتی جان نباید دریغ ورزید، من دیدم این فقیهی که به علم و دانش او خیلی اعتقاد داشتیم و داریم، بحارالانوار رحلی مرحوم مجلسی رحمته الله را جلوی خود گذاشته و بحث تقیه را مطالعه می‌کند، او به همه آنچه در کتاب و سنت نوشته شده، علم داشت و اگر اعلم از دیگران نبود، دیگران از او اعلم نبودند؛ ادق از دیگران بود؛ ولی هنر کشورداری و تدبیر و مدیریت در او نبود که در پرتو آن، اگر به او بگویند ده نفر یا صد نفر کشته شده‌اند، آن خون‌ها را هدر رفته نبیند و بلکه شهادت هزاران نفر را برای حفظ اسلام و زنده کردن دین و حیات انسانی در جامعه ضروری ببیند» (ولایت فقیه، ص ۱۴۱)

۳. شرکت امام علی علیه السلام در شورا، دلیل مشروع دانستن آن و معین نبودن امام از طرف خدای سبحان نیست؛ چنان‌که کنار کشیدن فرزند گرامی او از حکومت و واگذار کردن آن به معاویه برای حفظ اسلام از خطرهای داخلی و خارجی، دلیل مشروع دانستن طاغوت شام نیست. (دب فهای مفریان، ج ۲، ص ۳۵۶)

۴. ایشان معتقد است فریاد «هل من ناصر ینصرنی» امام حسین علیه السلام برای اتمام حجت بوده است. زیرا امام الگوی دیگران در تبلیغ و ترویج دین است. اگر قرار باشد او در مواجهه با مشکلات، از قدرت غیر عادی استفاده کند و موانع را از سر راه بردارد، دیگر نمی‌تواند الگوی دیگران باشد و بگوید: برای حفظ اسلام، از مرگ، تشنگی، زندان، گرسنگی، شکنجه، اسارت و... نترسید. (همان، ص ۲۳۱)

اما پرسش مهم‌تر این است که هدف از اینها چیست؟ این پرسش، همان علت غایی است. اینکه نظام سیاسی اسلام بر حفاظت از جان، مال، عقل، نسل، خانواده، حق الناس،



حق‌الله، عدالت و ارزش‌های دینی تأکید دارد، برای این است که زمینه کمال انسان از طریق عبودیت برای رسیدن به قرب الهی فراهم شود: ﴿وَمَا خَلَقْتُ الْإِنْسَانَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ﴾. (سوره ذاریات، آیه ۵۶)

معمولا مفهوم قرب را در امور مادی به کار می‌بریم و مقصود ما قرب مکانی یا زمانی است؛ اما اینها درباره خدا بی‌معنا می‌نماید؛ زیرا او نسبتی با زمان و مکان ندارد که بخواهد به آنها نزدیک‌تر یا از آنها دورتر باشد. تقرب حقیقی به خداوند آن است که انسان کمالات روحی و معنوی و استعدادهای کران‌ناپذیر وجودی خود را به فعلیت برساند و در این عرصه، هر اندازه مرتبه وجودی یک موجود بالاتر باشد، به همان نسبت به ذات الهی نزدیک‌تر است. انسانی که به قرب وجودی و مشاهده ربوبی می‌رسد، ربط خود و هستی به خدا را درمی‌یابد و با درک حضوری و شهود عرفانی می‌یابد که هیچ چیز از خود استقلالی ندارد و جهان و انسان نه فقط وابسته به حق تعالی، که عین ربط و تعلق به اوست. او در این مقام می‌بیند که با خدا همه چیز دارد و بی‌خدا هیچ! چنان‌که امام حسین علیه السلام در دعای عرفه می‌فرماید: «ما ذا وجد من فقدک و ما الذی فقد من وجدک؛ آن کس که تو را یافت، چه از دست داد و آن کس که تو را از دست داد، چه یافت؟» وقتی آدمی به این مقام رسد، جز خدا به چیزی توجه نخواهد داشت و در ارتباط و شهود دایمی خدا به سر خواهد برد؛ وجود او عین خلوص برای حق تعالی شده، افعال او یکسره در جهت رضای خدا خواهد بود. در این مقام، اثری از خودخواهی و خودبینی و شرک باقی نمی‌ماند.

بنابراین هر اندازه انسان نیاز خود به خدا را کمتر احساس کند، از خدا دورتر می‌شود و هر اندازه خود را نیازمندتر به او ببیند و پرده‌های اسباب را بالاتر بزند و حجاب‌های ظلمانی و نورانی را کنار زند، داناتر و کامل‌تر و به خدا نزدیک‌تر می‌شود؛ تا جایی که نه تنها در افعال و تأثیرات موحد می‌گردد، برای صفات و ذوات هم استقلالی نمی‌بیند؛ آن مقامی است که بندگان شایسته و دوستان برگزیده خدا به آن نائل می‌شوند و میان ایشان و معبودشان حجابی باقی نمی‌ماند.

به نظر آیت‌الله جوادی آملی، تأمل در آیات و روایات و آثاری که در آنها برای قرب الی‌الله ذکر شده، ما را در درک معنای حقیقی قرب به خداوند و شرائط و کیفیت آن کمک می‌کند. انسان حقیقت زنده‌ای است که حیات او در تاله اوست و معنای تاله نیز ارتباط با خداست. از آنجا که مرتبه طبیعت، پایین‌ترین مراتب وجود است، می‌توان آن را به چاهی



تشبیه کرد که انسان را در خود جای داده است و تا آدمی از ژرفای آن رها نشود و دل بستگی های این فضای محدود را رها نکند، راهی برای پرواز در ملکوت هستی پیش روی خود نمی یابد. (حیات حقیقی انسان در قرآن، ص ۸۴)

ارتباط با خدای سبحان از راه توجه و اعتصام به احکام و حکمت های الهی در همه شئون انسانی میسر است و آنچه این حکم ها و حکمت ها را ارائه، تبیین و تفسیر می کند، همان قرآن و عترت است که به دست خدای سبحان مانند دو رشته نور، چنان بر یکدیگر تاییده شده اند که تا ابد هیچ افتراقی میان آنها پدید نخواهد آمد. از این رو مجموع قرآن و عترت - که به لحاظ وجود نوری، حقیقت واحد هستند - همان حبل متینی است که انسان را از عمق تاریکی ها می رهاند و هر اندازه اعتصام به این عروه وثیق الهی و صراط مستقیم و روشن خداوندی محکم تر، عالمانه تر و عارفانه تر باشد، ارتباط آدمی با مبدأ هستی بیشتر و سهم او از حیات و تآله، افزون تر و تجلی آثار الهی در وجود چنین انسانی روشن تر خواهد بود. (همان، ص ۸۵)

در ادبیات کتاب و عترت، تلویحات و تصریحات فراوانی بر این دلالت دارد که نزدیک شدن انسان مؤمن به ساحت قرب الهی، حیات معنوی او را کیفیت می بخشد و هستی او را ترجمان علم و فعل خدای سبحان می سازد؛ مثلاً رسول خدا ﷺ که عین حبل الله متین و متن صراط مستقیم است، در قرآن کریم به گونه ای معرفی شده که هم بلندترین نمود علم الهی دیده شود و هم گسترده ترین مظهر قدرت خدای سبحان تلقی گردد؛ زیرا قرآن از یک سو با اشاره به مقام آموزگاری پیامبر می فرماید: رسول گرامی حقایقی را به شما می آموزد که از حیطة اندیشه و علم بشر تا ابد بیرون است: ﴿وَيُعَلِّمُكُم مَّا لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ﴾. (سوره بقره، آیه ۱۵۱) از سوی دیگر، دست او را به مثابه دست خدا و مظهر اراده و قدرت الهی می داند و بیعت با او را بیعت با خدا می خواند: ﴿إِنَّ الَّذِينَ يُبَايِعُونَكَ إِنَّمَا يُبَايِعُونَ اللَّهَ﴾. (سوره فتح، آیه ۱۰) همچنین رمی او را رمی خدا می شمارد: ﴿وَمَا رَمَيْتَ إِذْ رَمَيْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ رَمَى﴾. (سوره انفال، آیه ۱۷)

تجلی قدرت خدای سبحان - به یقین - در فعل پیامبر خلاصه نمی شود و دیگر مؤمنان را نیز به شرط اتصال آنان به حبل الله دربر می گیرد؛ چنان که نابودی مشرکان مهاجم را با اینکه ظاهراً به دست مؤمنان مجاهد انجام می شد، کار خدا می داند: ﴿فَلَمَّ تَقْتُلُوهُمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ قَتَلَهُمْ﴾. (سوره انفال، آیه ۱۷) او خطاب به مؤمنان رزمنده می فرماید: «هلاکت دشمنان، عذاب

خداست، اما به دست شما؛ ﴿فَقُتِلُوهُمْ يُعَذِّبُهُمُ اللَّهُ بِأَيْدِيكُمْ﴾. (سوره توبه، آیه ۱۴) (حیات حقیقی انسان در قرآن، ص ۸۶)

سنت و عترت رسول خدا ﷺ نیز بر تجلی آثار الهی در جمع و فرد مؤمنان تأکید دارد که در اینجا برای نمونه، به حدیث قرب نوافل و نیز سخنی از امیر مؤمنان علیؑ اشاره می‌شود که اولی بر تجلی آثار حق در فرد مؤمن و دومی بر ظهور آن آثار در جامعه مؤمن تصریح دارد.

حماد بن بشیر از امام صادقؑ نقل می‌کند که امام از رسول خدا ﷺ و ایشان نیز از خدای سبحان نقل می‌کنند که می‌فرماید: «... وما تقرب إلى عبد بشيء أحب إلى مما افترضت عليه وإنه ليقرب إلى بالنافلة حتى أحببه فإذا أحببته كنت سمعه الذي يسمع به وبصره الذي يبصر به ولسانه الذي ينطق به ويده التي يبسط بها إن دعاني أحبته وإن سألتني أعطيتها...؛ هیچ چیز به اندازه عبادت‌هایی که مقرر کرده‌ام، بندهام را به من نزدیک نمی‌کند و نافلة آن‌سان او را محبوب من می‌سازد که گوش و چشم و دست و زبان او را در اختیار خویش می‌گیرم و با آنها اراده‌ام را جاری می‌نمایم؛ چنان‌که گویی مؤمن نافلة‌گزار با گوش خدا می‌شنود، با چشم او می‌بیند، با زبان الهی سخن می‌گوید و با دست برتر خدا اعمال قدرت می‌کند. همین ظهور حق در جامعه با ایمان نیز نمود یافته و اندیشه‌ها حتی گمان‌های جمعی مؤمنان را مظهر کلام حق و نماد داوری خدای سبحان می‌سازد. (کافی، ج ۲، ص ۳۵۲، ح ۷) (حیات حقیقی انسان در قرآن، ص ۸۷)

بنابراین انجام واجبات و مستحبات، وسیله قرب به خدا می‌شود. هدف از تزکیه نفس نیز همان قرب به خدا و در مرحله عالی‌ترین آن فنای فی‌الله است. این مرتبه‌ای از وجود است که در آن استعداد‌های ذاتی شخص با سیر و حرکت اختیاری خود به فعلیت می‌رسد. تقرب به خداوند یعنی واقعاً مراتب و مراحل هستی را طی کردن و به کانون لایتناهی هستی نزدیک شدن.

در حکمت اسلامی ثابت شده است که هستی دارای مراتبی است که پایین‌ترین آنها عالم طبیعت و عالی‌ترین آنها ذات اقدس الهی یا همان حقیقت هستی است. انسان هرچه در نتیجه تحصیل فضایل الهی در درجات وجود بالاتر رود، به همان نسبت به ساحت قدس ربوبی نزدیک‌تر و مقرب‌تر می‌شود و از آثار معنوی نامتناهی آن بهره‌مند می‌گردد.

بنابراین تکامل انسان در «قرب به خدا» است که اولین مرتبه آن ایمان به خداست تا جهت حرکت قلب و روح انسان و جامعه به سوی او شود. رسیدن به خدا همان کمال و

سعادت نهایی انسان است که در نصوص دینی از آن به «لقای رب» (سوره کهف، آیه ۱۱۰) ﴿قُرْبُوتٍ عِنْدَ اللَّهِ﴾، (سوره توبه، آیه ۹۹) «رستگاری»، (سوره بقره، آیه ۵)، «فوز عظیم» (سوره احزاب، آیه ۷۱) و «رضوان الهی» (سوره آل عمران، آیه ۱۵) یاد شده است. غایت ایجاد امنیت از نظر آیت‌الله جوادی آملی، فراهم کردن زمینه تقرب بندگان خدا به خداست و به همین دلیل آن را متعالی می‌نامیم و باز به همین دلیل است که فقط رهبران الهی از عهده تأمین این نوع امنیت برمی‌آیند؛ چنان‌که مواد و صورت آن نیز ویژگی‌های خود را دارد.

نتیجه

از نگاه صاحب این قلم، تمام مکاتب امنیتی در سه الگو قابل طبقه‌بندی هستند: متعالی، متعارف و متدانی. الگوی امنیتی متعالی مکتبی است که به بقای ابدی انسان می‌اندیشد، الگوی امنیتی متعارف فقط بقای دنیوی را در کانون توجه خود دارد و الگوی امنیتی متدانی نه تنها فقط بقای دنیوی را در کانون توجه خود دارد، با حق نیز می‌جنگد. نگرش امنیتی آیت‌الله جوادی الگوی جامعی است که در میان مکاتب امنیتی قابل مطرح شدن است. امنیت متعالی در مواردی با الگوی امنیت غیر متدانی متفاوت است که یکی از این موارد از منظر علت مادی امنیت است. در مکاتب پیش‌گفته، مواد تأمین‌کننده امنیت در بخش نرم‌افزاری متفاوت هستند؛ زیرا مواد اصلی مکتب امنیت متعالی قرآن و سنت هستند، در حالی که این دو در مکتب امنیتی متدانی نه تنها مورد توجه نیستند، عمل بر ضد دستورالعمل‌های دینی مورد تأکید است. در الگوی متعارف، جنگ با الگوی متعالی مطرح نیست و آنها به بقای دنیوی مشغول هستند. به لحاظ سخت‌افزاری هر سه مکتب مشترک می‌باشند؛ چون معرفت تجربی در هر سه مکتب به رسمیت شناخته می‌شود. از این رو مکتب‌های امنیتی متعارف و متدانی از نظر طرفداران مکتب امنیتی متعالی به لحاظ معرفتی ناقص است. از لحاظ صوری نیز هر سه مکتب از مشتقاتی نظیر امنیت سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و... سخن می‌گویند؛ اما تعریف هر مکتب از این مشتقات و انواع متفاوت است؛ به ویژه تعریف و شاخص‌های امنیت صادق و کاذب متفاوت و متضاد است. درباره کارگزاران تأمین امنیت و شرایط آنها نیز تفاوت دیدگاه وجود دارد؛ هرچند در مورد سازمان‌ها مشابهت صوری وجود دارد. در بخش علت غایی نیز تفاوت بسیار زیاد است. در حالی که علت غایی امنیت متعالی قرب به خداست. در نظریه‌های مختلف، مکتب‌های امنیتی متعارف و متدانی یا از غایت بحث نمی‌شود و فقط بحث مرجع امنیت مطرح است یا اگر هم مطرح شود، غایات صرفاً دنیوی است.

فهرست منابع

۱. قرآن کریم.
۲. جوادی آملی، عبدالله، (۱۳۷۸)، تسنیم، ج ۱، قم: نشر اسراء.
۳. _____، (۱۳۷۹)، تسنیم، ج ۲، قم: نشر اسراء.
۴. _____، (۱۳۸۳)، تسنیم، ج ۴، قم: نشر اسراء.
۵. _____، (۱۳۸۳)، تسنیم، ج ۵، قم: نشر اسراء.
۶. _____، (۱۳۸۵)، تسنیم، ج ۸، قم: نشر اسراء.
۷. _____، (۱۳۸۴)، تفسیر انسان به انسان، قم: نشر اسراء.
۸. _____، (۱۳۸۳)، توحید در قرآن، تفسیر موضوعی قرآن کریم، ج ۲، قم: نشر اسراء.
۹. _____، (۱۳۸۴)، حیات حقیقی انسان در قرآن، تفسیر موضوعی قرآن کریم، ج ۱۵، قم: نشر اسراء.
۱۰. _____، (۱۳۸۱)، صورت و سیرت انسان در قرآن، تفسیر موضوعی قرآن کریم، ج ۱۴، قم: نشر اسراء.
۱۱. _____، (۱۳۸۴)، فطرت در قرآن، تفسیر موضوعی قرآن کریم، ج ۱۲، قم: نشر اسراء.
۱۲. _____، (۱۳۷۹)، مراحل اخلاق در قرآن، تفسیر موضوعی قرآن کریم، ج ۱۱، قم: نشر اسراء.
۱۳. _____، (۱۳۸۳)، حکمت نظری و عملی در قرآن، قم: نشر اسراء.
۱۴. _____، (۱۳۸۳)، زن در آینه جلال و جمال، قم: نشر اسراء.
۱۵. _____، (۱۳۸۷)، فلسفه صدر، ج ۱ و ۲، قم: نشر اسراء.
۱۶. _____، (۱۳۸۶)، ریح مختوم، قم: نشر اسراء.
۱۷. _____، (۱۳۸۷)، انتظار بشر از دین، قم: نشر اسراء.
۱۸. _____، (۱۳۸۵)، حق و تکلیف، قم: نشر اسراء.
۱۹. _____، (۱۳۸۶)، شریعت در آینه معرفت، قم: نشر اسراء.
۲۰. _____، (۱۳۸۵)، ادب فنای مقربان، ج ۱، قم: نشر اسراء.

۲۱. _____، (۱۳۸۷)، امام مهدی عج، موجود موعود، قم: نشر اسراء.
۲۲. _____، (۱۳۸۸)، نسیم اندیشه، دفتر اول، قم: نشر اسراء.
۲۳. _____، (۱۳۸۸)، اسلام و روابط بین‌الملل، قم: نشر اسراء.
۲۴. _____، (۱۳۸۷)، سروش هدایت، ج ۱ و ۴، قم: نشر اسراء.
۲۵. _____، (۱۳۸۹)، ولایت فقیه ولایت فقاقت و عدالت، قم: نشر اسراء.
۲۶. _____، (۱۳۸۹)، بنیان مرصوص در بیان و بنان، قم: نشر اسراء.
۲۷. کلینی، محمد بن یعقوب، (۱۳۶۵)، الکافی، جلد ۸، تهران: دار الکتب الإسلامية.
۲۸. لکزایی، نجف، «فلسفه امنیت از دیدگاه امام خمینی عج»، فصلنامه مطالعات راهبردی، شماره ۴۹.
۲۹. _____، (۱۳۸۹)، «کاربردهای امنیتی انسان‌شناسی حکمت متعالی»، فصلنامه مطالعات راهبردی، شماره ۵۰.
۳۰. مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، ج ۵۰ و ۵۸، بیروت: دارالکتب العلمیة.
۳۱. موسوی خمینی، روح‌الله، (۱۳۷۸)، شرح حدیث جنود عقل و جهل، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی عج.
۳۲. _____، (۱۳۷۷)، شرح چهل حدیث، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی عج.